

سمر ونسيان المعصوم

الملتقى الاسبوعي 22 - معهد الدراسات العليا الدينية واللغوية - النجف

(هتقن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

1.....سهو ونسيان المعصوم (متن - ترجمه)

سهو ونسيان المعصوم

الملتقى الاسبوعي 22 - معهد الدراسات العليا الدينية واللغوية - النجف

لينك متن فارسی ج:1

<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=32980&p=83253#post83253>

متن عربي ج:1

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36747>

صوتي تصويري عربي ج:1

<https://m.youtube.com/watch?feature=youtu.be&v=fMIzjL4lpp0>

لينك متن فارسی ج:2

<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=33064&p=83361#post83361>

متن عربي ج:2

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36844&p=128044#post128044>

صوتي تصويري عربي ج:2

<https://m.youtube.com/watch?feature=share&v=GoyqsTpROag>

لينك متن فارسی ج:3

<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=33192&p=83517#post83517>

متن عربي ج:3

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36910>

صوتي تصويري عربي ج:3

<https://m.youtube.com/watch?v=uCVA21q9sIE>

“سهو و نسیان معصوم” ج 1

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

موضوع بحثنا في هذا الملتقى اليوم هو "سهو و نسیان المعصوم".

السهو هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى فعل أو ترك الشيء عن غفلة و بغير علم.

والنسیان بالأصل هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى ترك الشيء عن غير علم أو غفلة، وعدم تذكر المعلومة هو أيضاً ترك شيء عن غفلة.

موضوع مبحث ما در همایش امروز «سهو (غفلت) و نسیان (فراموشی) معصوم» می باشد.

سهو همان یادآور نشدن است که به انجام دادن کاری یا ترک چیزی از روی غفلت و بدون دانش منجر می شود. و نسیان در اصل، همان یادآور نشدن است که به ترک چیزی از روی عدم دانش یا غفلت منجر می شود. و فراموش کردن دانشی، همچنین ترک چیزی بر اثر غفلت است.

ويستخدم أيضاً لفظ النسيان في وصف ترك وإهمال الشيء عن علم وعمد، ولكن هذا المعنى يحتاج قرينة تصرف اللفظ إليه لأن الأصل في النسيان هو الترك عن غفلة، وليس الترك عن علم وإهمال - إهمال متعمد - وهذا المعنى الأخير هو المنسوب إلى الله سبحانه وتعالى بقوله: {الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَعَرَّضَتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ}.

همچنین لفظ فراموشی در توصیف ترک و اهمال چیزی از روی دانش و عمد می باشد. ولی این معنا به قرینه‌ای نیاز دارد که لفظ را به آن باز گرداند؛ به این خاطر که اصل در فراموشی ترک کردن از روی غفلت است و نه ترک از روی دانش و بی تفاوت بودن؛ بی تفاوت بودن از روی عمد. این معنای آخر با این سخن خداوند، به او منسوب می شود: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَعَرَّضَتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»، «همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، و آیات ما را انکار می کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم.» (اعراف: 51)

"تَنَسَّاهُمْ" أَي تَرَكَهُمْ وَنَهَمَلَهُمْ.

«تَنَسَّاهُمْ» به این معناست که آنان را رها می‌کنیم و نسبت به آنان بی تفاوت می‌شویم.

أَيْضاً قَوْلُهُ تَعَالَى: {الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ}. «مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند.» (توبه: 67)

ف "نَسِيَهُمْ" أَي أَنْ اللَّهُ تَرَكَهُمْ وَأَهْمَلَهُمْ.

فهذا النسيان المنسوب إلى الله هنا ليس ترك فقط - كما توهم بعضهم - وإلا لقال الله "تركهم" "فتركهم"، بل المراد هو ترك مع الإهمال وعدم الاهتمام عن علم.

«نَسِيَهُمْ» به این معناست که خداوند آنان را رها کرده است و نسبت به آنان بی تفاوت است. این نسیان که در اینجا به خداوند منسوب است - همان‌طور که برخی پنداشتند - فقط ترک نمی‌باشد و الا خداوند می‌فرمود: «تركهم» «آنان را ترک می‌کنیم.» بلکه منظور ترک با بی تفاوت بودن و اهتمام نداشتن از روی دانش می‌باشد.

فالخلاصة هنا، هناك معنيين للنسيان:

الأول: هو الترك مع الغفلة، وهذا هو النسيان الذي نعرفه ويتبادر معناه إلى ذهن المتلقي مباشرة عندما يسمع لفظ "نسي".

خلاصه این است که در این مورد، دو معنا برای فراموشی وجود دارد:

اول: ترك با غفلت. این همان فراموشی است که آن را می‌شناسیم و زمانی که لفظ «نسی» «فراموش نمود.» را می‌شنویم، معنایش مستقیماً به ذهن فرد می‌رسد.

وهناك معنى ثانٍ يحتاج قرينة تصرف المعنى إليه وهو الترك مع العلم وتقصد الإهمال، ولا يصرف عادةً لفظ "النسيان" لمعنى الترك المجرد، بل هذا المعنى له لفظ يستعمل له وهو لفظ "ترك".

در اینجا معنای دومی وجود دارد که نیازمند قرینه‌ای است که معنا به آن بازگردد. آن همان ترک از روی دانش می‌باشد و قصد بی تفاوت بودن باشد معمولاً لفظ نسيان به معنای فقط ترک کردن باز نمی‌گردد. این معنایی است که لفظی دارد که از آن استفاده می‌شود و آن لفظ «تَرَكَ» «ترک نمود.» می‌باشد.

وما نحن بصدد بحثه ومناقشته في هذا الموضوع وفي هذا الملتقى هو النسيان من النوع الأول أي الترك مع الغفلة.

مسئله‌ای که ما در صدد بحث و مناقشه آن در این موضوع و در این همایش را داریم، همان فراموشی از نوع اول است؛ یعنی ترک با غفلت.

في الحقيقة إن مسألة السهو والنسيان عند الإنسان عموماً مرتبطة من جهة بالنفس الإنسانية، ومن جهة أخرى بالدماع الذي هو آلة بيولوجية في جسم الإنسان — في جسم أي انسان مكتمل، وهذه الآلة البيولوجية لديها قدرات محدودة مثل قدرة الدماغ على التركيز — الدماغ له قدرة محدودة على التركيز والتذكر، وطبيعي جداً أن لا يتمكن الدماغ من التركيز ومتابعة عدة أمور في آن واحد بدقة متناهية.

فالنسيان والسهو وخصوصاً في الأفعال المركبة أو المتراكبة أو المتتالية حالة طبيعية لا يخلو منها إنسان لأنه لازمة تلازم دماغنا المادي لا يمكن التخلص منها.

در حقیقت و به طور کلی مسأله سهو و نسيان نزد انسان از یک جهت به نفس انسانی مرتبط است و از جهت دیگر به مغز مرتبط است که ابزار بیولوژی در جسم انسان است؛ در جسم هر انسان کاملی. این ابزار بیولوژی است که توانایی‌های محدودی دارد؛ مانند توانایی مغز به متمرکز شدن. برای مغز توانایی محدودی در متمرکز شدن و یادآوری است.

واقعاً طبیعی است که مغز نمی‌تواند در آن واحد با نهایت دقتش تمرکز کند و مسائل را پی‌گیری کند. طبیعی است که هیچ انسانی از نسيان و سهو جدا نمی‌باشد؛ مخصوصاً در کارهای ترکیبی یا پشت سرهم یا پی‌در پی (قطع صدا) ... با مغز مادی ما همراه است و از آن رهایی نمی‌یابد.

ولهذا تجد كثير من الناس يحاولون أن يعصموا أنفسهم من النسيان والسهو بتسجيل ملاحظات في أوراق حول مواعيدهم والأعمال التي يجب أن يقوموا بها، بل تجد من لديهم أعمال مهمة يضعون أشخاص آخرين لتسجيل مواعيدهم وأعمالهم ومتابعتها وتذكيرهم بها، وتجد مصيبي بعض المعدات التي يستعملها الإنسان — أو يعمل عليها الإنسان — يضعون منبهات ضوئية أو صوتية أو صورية، لأن فيها أكثر من جهة تحتاج مراقبة، وهم يعلمون بالتجربة أن الإنسان ينسى ويسهو بمراقبة بعضها عن بعضها الآخر.

به همین خاطر بسیاری از مردم را می‌یابیم که تلاش می‌کنند که خودشان را با نگاشتن نکاتی از نسیان و سهو در امان بدارند (قطع صدا) ... و علاوه بر کارهایی که باید آن را انجام دهند. افرادی که نزدشان کارهایی مهمی می‌باشد، اشخاصی قرار می‌دهند تا قرارها و کارهایشان را بنگارند و به آنان یادآوری نمایند و سازندگان برخی از ابزارهایی را می‌بینید که انسان از آن استفاده می‌کند یا انسان بر روی آن کار می‌کند؛ آنان یادآوری کننده‌های نوری یا شکلی یا صوتی قرار می‌دهند؛ به این خاطر که در آن، بیشتر از یک جهت می‌باشد که نیاز به مراقبت دارد و آنان با تجربه می‌دانند که انسان با مراقبت برخی مسائل نسبت به برخی دیگر، نسیان و سهو دارد....

الإنسان يذهب لجلب شيء يخصصه ثم عندما يصل للمكان يجد نفسه قد نسي سبب مجيئه لهذا المكان، لأنه مرَّ بطريقة بأشياء شغلت دماغه عن التركيز على الأمر الأول الذي جاء بطلبه.

الإنسان يتكلم في أمر معين ثم ينتقل إلى فكرة أخرى يركز عليها قليلاً ثم يبريد أن يعود إلى صلب الموضوع الذي كان يتحدث فيه؛ فيجد نفسه قد نسي عن ماذا كان يتكلم وربما يطلب من الذين معه تذكيره في ماذا كان يتكلم.

أو أنه يبريد أن يتحدث في موضوع بعض الأحيان فيبادره الشخص المقابل بالحديث بموضوع آخر فيجد نفسه قد نسي الموضوع الذي أراد طرحه.

انسان به سوی آوردن چیزی می‌رود که به او مرتبط است. سپس زمانی که به مکان می‌رسد، خودش را این‌گونه می‌یابد که دلیل رفتنش به این مکان را فراموش کرده است؛ به این خاطر که در راه به چیزهایی مشغول شده است که مغزش را از تمرکز بر مسأله آغازین که به خاطر آن آمده، بازداشتته است. انسان در مورد مسأله‌ی مشخصی سخن می‌گوید و به تفکر دیگری منتقل می‌شود و اندکی روی آن تمرکز می‌کند. سپس می‌خواهد به موضوع اصلی باز گردد که در موردش سخن می‌گفت. ولی خودش را می‌یابد که فراموش کرده در مورد چه موضوعی بحث می‌کند. و شاید از افرادی که با او هستند، درخواست می‌کند که در مورد سخنش یادآوری نمایند یا او می‌خواهد برخی اوقات در همراه او هستند بخواهد که او را یاد آوری کنند که در چه موردی صحبت می‌کرده، یا گاهی در مورد موضوعی سخن بگوید و فرد مقابل در مورد موضوع دیگری سخن می‌گوید. او خودش را می‌یابد که موضوع مطرح شده را فراموش کرده است.

والنسيان في كل تلك الحالات سببه أن قدرة الدماغ الإنساني على التركيز على عدة أمور في وقت معين محدودة، فهو ينشغل بالتركيز على موضوع معين عن الآخر، وهذه مسألة طبيعية في الجسم الإنساني ولا تتعلق بروحه أو بنفسه حتى يكون لارتقائه وعلو شأنه الروحي دخلٌ فيها.

فكون طبيعة الإنسان أنه ينسى ويسهو مسألة تجريبية، الكل يراها ويستطيع أن يلمسها بمراقبة حاله وحال بقية الناس، وهي مثبتة علمياً؛ والمعصوم إنسان، فالسهو حالة طبيعية تعرض له كغيره من البشر، وبالتالي فافتراض عصمته من السهو سواء مطلقاً أم في العبادة يحتاج دليل قطعي وهو - أي الدليل القطعي - هو آية محكمة أو رواية قطعية الصدور وقطعية الدلالة على المطلب أو دليل عقلي تام، وهذه كلها مفقودة لدى القوم الذين يدعون الاعتقاد بعصمة المعصوم من السهو والنسيان مطلقاً أو في العبادة.

دليل فراموشی در همه این حالات آن است که توانایی مغز انسان نسبت به تمرکز در برخی مسائل در زمان مشخص، محدود است. او در مورد موضوع مشخصی - و نه غیر آن - مشغول می‌شود. این مسأله در جسم انسان، طبیعی است و به روح یا نفس او تعلق ندارد تا برای آن در ارتقا و بالارفتن مقام روحی اش دخالتی باشد. اینکه طبیعت انسان این است که نسیان و سهو دارد، مسأله تجربي است. همه می‌توانند آن را ببینند و آن را با مراقبت حالتش و حالت بقیه مردم، لمس کنند. آن به صورت علمی ثابت شده است و معصوم انسان است. سهو حالت طبیعی است که مانند بقیه انسان‌ها برای او عارض می‌شود و در نتیجه فرض عصمت ایشان از سهو - چه به صورت مطلق یا در عبادت - به دلیل قطعی نیازمند است و این دلیل قطعی همان آیه محکم یا روایت قطعی الصدور و قطعی الدلالة نسبت به این مطلب است یا دلیل عقلي تام. همه این‌ها نزد گروهی که مدعی اعتقاد به عصمت معصوم از سهو و نسیان به صورت مطلق یا در عبادت می‌باشند، مفقود است.

ومسألة نسيان وسهو المعصوم تجد أن متكلمي الشيعة وفقهاءهم أنفسهم لم يتفقوا على قولٍ فيها، فضلاً على أن يتفق عليها متكلمي وفقهاء الإسلام جميعاً، وإن شاء الله سيخرج المؤمن وطالب الحق من هذا الموضوع بحقيقة ونتيجة واضحة لا لبس فيها بالنسبة لمسألة السهو والنسيان، حقيقة لا تخالف محكم وصریح القرآن الكريم.

در مورد مسأله سهو و نسیان معصوم می‌بینی که خود متکلمین و فقهای شیعه در مورد آن روی سخنی اتفاق نظر ندارند؛ چه برسد به اینکه همه متکلمین و فقهای اسلام نسبت به آن اتفاق نظر داشته باشند. ان شاء الله مومن و طالب حق از این موضوع با حقیقت و نتیجه روشنی که پوششی در آن نمی‌باشد، بیرون می‌رود؛ در مورد مسأله سهو و نسیان. حقیقتی که با محکم و صریح قرآن مخالفت ندارد.

بالنسبة للعلاقة بين خليفة الله والتذكر والسهو والنسيان، هناك عدة فروض لهذه العلاقة:

در مورد ارتباط خلیفه خداوند و یادآوری و سهو و نسیان، چند فرض وجود دارد:

• الفرض الأول: هو أن خليفة الله لا ينسى ولا يسهو مطلقاً بذاته، وهذا باطل و غلو حيث يلزم منه أن خليفة الله في أرضه نور لا ظلمة فيه، أي كمال مطلق، وهذا القول باطل لأن النور اللا ظلمة فيه هو اللاهوت المطلق سبحانه لا غير، كما أن القول بالعصمة الذاتية من السهو والنسيان لا يمكن أن يشمل جهة دون أخرى — فنقول أنه معصوم ذاتياً عن السهو في التبليغ وفي العبادة وغير معصوم في الأمور الدنيوية؛ لأن معناها أن ذاته عاصمة

فرض اول: اينکه خلیفه خداوند مطلقاً و با ذات خود نسیان و سهو ندارد. این باطل و غلو است؛ به این خاطر که لازمه این مسأله آن است که خلیفه خداوند در زمین، نوری باشد که ظلمت و تاریکی در آن نخواهد بود. یعنی کمال مطلق. این سخن باطلی است؛ زیرا که نوری که ظلمتی در آن نمی باشد، همان لاهوت مطلق — سبحانه است — و نه غیر. همان طور که امکان ندارد که سخن به عصمت ذاتی از سهو و نسیان، فقط شامل یک جهت شود. تا در نتیجه بگوئیم که ایشان به صورت ذاتی از سهو در تبلیغ و عبادت، معصوم باشد و در مسائل دنیوی معصوم نباشد؛ به این خاطر که معنایش این است که ذاتش عاصم و بازدارنده است.

فلو انتقضت هذه العصمة من السهو والنسيان من جهة؛ لانتقض كون أن ذاته عاصمة، وبالتالي انتقضت أي عصمة ذاتية له من السهو والنسيان، ولهذا لا بد من الالتفات إلى أن كلمات بعضهم في كون انتقاض العصمة من السهو من جهة يعني انتقاضها من كل جهة لا يصح إلا إن كان مبنياً على أن عصمة المعصوم ذاتية — يعني عصمته من السهو — وهو أمر باطل لأن المعصوم عصمة مطلقاً بذاته هو كامل مطلق بذاته وهو الله سبحانه لا غير.

اگر این عصمت از سهو و نسیان از یک جهت از بین برود، این مسأله که ذاتش بازدارنده است از بین می رود. و در نتیجه هر عصمت ذاتی از سهو و نسیان از بین می رود. به همین خاطر باید به سخن برخی از آنان توجه شود؛ در مورد اینکه از بین بردن عصمت از سهو از یک جهت، به معنای از بین رفتن آن از همه جهت هاست. این مسأله صحیح نمی باشد، مگر در صورتی که بر این بنا شده باشد که عصمت معصوم ذاتی است. یعنی عصمت او از سهو. این مسأله باطلی است؛ به این خاطر که فردی که معصوم بذاته و عصمت مطلق است، همان کامل مطلق بذاته است و او فقط خداوند سبحان می باشد.

• **الفرض الثاني:** وهو أن خليفة الله لا ينسى ولا يسهو مطلقاً لوجود مذكر له يعصمه من السهو والنسيان مطلقاً، ومع أن منكري السهو والنسيان لم أجدهم عادةً يفرقون بين القول الأول والثاني التي بينهما هنا، ولكن سأحمل قولهم على الثاني حتى لا نضعهم في دائرة الاتهام بالغلو. فأقول بالنتيجة هو قول عقائدي وبالتالي يحتاج لإقامة الدليل القطعي اليقيني في حين أن أقوالهم لا نجد فيها دليلاً عقلياً أو نقلياً تماماً يمكن الاعتماد عليه في العقائد

فرض دوم: اینکه خلیفه خداوند مطلقاً نسیان و سهو ندارد؛ به خاطر اینکه یادآوری کننده‌ای دارد که او را مطلقاً از سهو و نسیان بازمی‌دارد. با اینکه معمولاً منکرین سهو و نسیان را این‌گونه نیافتیم که بین سخن اول و دومی که اینجا بیان کردم، تفاوتی قائل شوند. ولی سخن آنان را بر دومی بار می‌کنم؛ تا آنان را در دایره متهم شدن به غلو قرار ندهیم. نتیجتاً می‌گویم که این سخن عقایدی است و به همین خاطر به آوردن دلیل قطعی و یقینی نیاز دارد. در حالی که در سخنان آنان، دلیل عقلی یا نقلی کاملی نمی‌یابیم که بتوان در عقاید به آن اعتماد نمود.

وکل ما نجده أنهم يستشکلون على قول المخالف لهم لإثبات عقیدتهم هذه، فيقومون عادةً باستعراض جملة إشکالات على الآيات التي ذكرت نسيان بعض الأنبياء (عليهم السلام) وإشکالات على الروايات التي ذكرت سهو النبي (صلى الله عليه وآله) أو الأئمة (عليهم السلام)، ويردونها ببعض الإشکالات العقلية على مسألة سهو المعصوم في العبادة، وستأتي مناقشة هذه الإشکالات والتعرف على عدم أهليتها لإثبات عقیدتهم.

تمام مسأله‌ای که یافتیم این است که آنان برای اثبات این عقیده خودشان، نسبت به سخن مخالف خودشان اشکال می‌گیرند. معمولاً یک سری اشکالاتی را نسبت به آیاتی که نسیان برخی پیامبران(ع) را ذکر کرده است، عرضه می‌کنند و اشکالاتی بر روایاتی که سهو پیامبر(ص) یا امامان را ذکر می‌کند. به دنبال آن، اشکالات عقلی بر مسأله سهو معصوم در عبادت می‌آورند. مناقشه این اشکالات بیان می‌شود و شناخت اینکه برای اثبات عقیده شان اهلیت آن را ندارد.

• **الفرض الثالث:** أن خليفة الله ينسى ويسهو كأبي انسان آخر، ومعناه أنه يمكن أن ينسى أو يسهو عن تبليغ بعض الدين الإلهي، أو أن ينسى ويسهو فيقوم بتبليغ شيء على أنه من الدين وهو ليس منه، أو يطلب تبليغ شيء على أنه من الدين الإلهي وهو ساو دون أن يكون هناك مذكر له — وحي مباشر من الله أو بتوسط ملائكة أو ما يشاء الله توسطه لنقل الوحي.

فرض سوم: اینکه خلیفه خداوند مانند هر انسان دیگری سهو و نسیان دارد. معنایش این است که امکان دارد که در تبلیغ برخی از دین الهی نسیان و سهو دارد یا نسیان و سهو داشته باشد و چیزی را از باب اینکه جزو دین است، تبلیغ کند. ولی جزو دین نباشد یا اینکه چیزی از باب اینکه جزو دین الهی است، تبلیغ کند؛ در حالی که

سهو دارد و یادآوری کننده‌ای ندارد. وحی مستقیمی از سوی خداوند یا بواسطه فرشتگان یا هر چیزی که خداوند می‌خواهد برای منتقل کردن وحی واسطه شوند.

وهذا القول مناقض للقرآن حيث صرح الله في القرآن بوضوح بوجود المذكر الإلهي الذي يضمن وصول الرسالة الإلهية صحيحةً وكاملةً إلى المكلفين، قوله تعالى: **إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَهُمْ وَأَخَصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا** {.

این سخن با قرآن تناقض دارد؛ به این خاطر که خداوند به روشنی در قرآن به وجود یادآورکننده الهی تصریح کرده است؛ فردی که رساندن رسالت الهی را به صورت صحیح و کامل به مکلفین تضمین نموده است. سخن خداوند متعال: **«إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَهُمْ وَأَخَصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»**، «جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاه بانانی بر خواهد گماشت، تا معلوم بدارد که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند؛ و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.» (جن 27، 28)

وهذه العقيدة الفاسدة هي عقيدة بعض الوهابية السلفية، واتخذوها بالخصوص للدفاع عن عمر ومن تابعه في اتهام رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالهجر، فهم أرادوا التعلل لعمر بالحجة، وإن كان بمخالفة صريح القرآن، وإن كان بالظن في الدين الإسلامي، وإن كان بالظن في الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، فقالوا لا إشكال أن محمد (صلى الله عليه وآله) هجر أو لا يدري ما يقول، حتى وهو يقول أنه (صلى الله عليه وآله) يريد تبليغ الأمة بوصيته التي تمنع عنها الضلال إلى يوم القيامة، لأن محمد (صلى الله عليه وآله) عندهم يجوز عليه السهو والنسيان في كل شيء حتى في تبليغ الدين — يعني حتى في تبليغ دين الله سبحانه وتعالى، فممكن أن يقول وهو على فراش الموت — بحسبهم — يعني ممكن أن يقول: ائتوني بكتاب لأكتب لكم وصيتي التي تعصمكم من الضلال إلى يوم القيامة ومع هذا يكون ساء ولا يدري ما يقول ويخترّف وهجر وغلب عليه الوجد كما قال عمر وجماعته.

این عقیده فاسد همان عقیده برخی وهابی‌های سلفی می‌باشد. آنان این سخن را اتخاذ کردند تا مخصوصاً از عمر و تابعان آن در منتهم نمودن رسول الله(ص) به هذیان دفاع نمایند. آنان می‌خواهند که دلیلی برای (کار) عمر بیاورند، هرچند با صریح قرآن مخالفت داشته باشد و هر چند با طعنه زدن در دین اسلامی باشد و هر چند با طعنه زدن نسبت به محمد رسول(ص) باشد. آنان می‌گویند: اشکالی ندارد که محمد(ص) هذیان بگوید یا سخنش را نفهمد؛ در حالتی که ایشان(ص) می‌خواهند امت را با وصیتی که آنان را از گمراهی تا روز قیامت باز می‌دارد، تبلیغ نمایند؛ به این خاطر که نزد آنان برای محمد(ص) سهو و نسیان در هر مسأله‌ای جایز می‌باشد؛ حتی در تبلیغ دین. حتی در تبلیغ دین خداوند سبحان و متعال. بر اساس(سخن) آنان ایشان می‌تواند در بستر مرگ باشد و امکان دارد که

بگوید: نوشتاری بیاورید تا برای شما وصیتم را بنویسم که شما را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد. ولی در عین حال، ایشان سهو و اشتباه می‌کند و نمی‌داند چه می‌گوید و (عقلش) از بین رفته است و هذیان می‌گوید و بیماری بر او غلبه یافته است، همان‌طور که عمر و جماعتش گفتند.

وأظن أن كثيرين مرَّ عليهم الحديث المشهور عن ابن عباس "رزية الخميس"، حيث قال ... إحدى هذه الروايات أقرأها لكم: (يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ائتوني بالكتف والدواة، أو اللوح والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله مهاجر)

فکر کنم که افراد بسیاری، حدیث مشهور رزیه الخُمیس (مصیبت 5شنبه) ابن عباس را دیده باشند. گفته شده است. یکی از این روایات را برایتان می‌خوانم: «يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال: قال رسول الله (ص): ائتوني بالكتف والدواة، أو اللوح والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله مهاجر.» «روز پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای. سپس اشکانش دیده شد تا بر گونه‌هایش روان شده است؛ انکار مانند مروارید است. او می‌گوید: رسول الله (ص) فرمود: کتف و دواتی بیاورید. یا لوح و دواتی. تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. آنان عرض کردند: رسول الله هذیان می‌گوید.» (الراوی: سعید بن جبیر - المحدث: مسلم - المصدر: صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم: 1637، خلاصة حكم المحدث: صحيح)

• **الفرض الرابع: إن خليفة الله يمكن أن ينسى ويسهو في موارد كأي انسان آخر ولا يمكن أن ينسى أو يسهو في موارد أخرى مطلقاً لوجود مذكر خارجي وحكمة ما.**

فرض چهارم: اینکه ممکن است خلیفه خداوند در مواردی مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو داشته باشد و ممکن نیست که در موارد دیگری به طور مطلق نسیان و سهو داشته باشد؛ به خاطر یادآورکننده خارجی و برای حکمتی.

وهذا القول الرابع هو عقيدة آل محمد (صلوات الله عليهم)، ولكن هناك من أضاف أمور اعتبرها مما لا يصح أن يسهو فيها المعصوم، كالسهو في بعض تفاصيل العبادة؛ كعدد الركعات الذي وردت فيه روايات عن طريق السنة والشيعه تذكر سهو النبي (صلى الله عليه وآله) في عدد الركعات وسهو الأئمة (صلوات الله عليهم) في بعض العبادات كالطواف — روايات سهو الأئمة ذكرت في كتب الشيعة طبعاً.

این سخن چهارم همان عقیده آل محمد (ص) می‌باشد. ولی در آنجا مسائلی اضافه شده که آن را جزو مسائلی می‌دانند که سهو معصوم در آن صحیح نمی‌باشد؛ مانند سهو در برخی از جزئیات عبادت، مثل تعداد رکعات. مسأله‌ای که

در مورد آن، روایاتی از طریق (اهل) سنت و شیعه وارد شده است که سهو پیامبر(ص) در تعداد رکعات و سهو امامان را در برخی از عبادات مانند طواف بیان می‌کند. روایات سهو امامان در کتب شیعه بیان شده‌اند.

طبعاً يدعي بعضهم بجهل أن هناك إجماع من علماء الشيعة على هذه العقيدة وهي نفي السهو عن المعصوم، لكن حقيقة لا يوجد إجماع بل يوجد من كبار علماء الشيعة ممن لهم تصريح بجواز سهو النبي أو المعصوم في العبادة أو عدم وجود دليل على نفيه، ومن هؤلاء الشيخ الصدوق وشيخه محمد بن الحسن (رحمهما الله)، أقرأ لكم بعض كلام الشيخ الصدوق بهذا الخصوص، يقول: «إن الغلاة و المفوضة لعنهم الله ينكرون سهو النبي (صلى الله عليه وآله) ويقولون: "لو جاز أن يسهو (عليه السلام) في الصلاة لجاز أن يسهو في التبليغ، لأن الصلاة عليه فريضة كما أن التبليغ عليه فريضة"، وهذا لا يلزمنا وذلك لأن جميع الأحوال المشتركة يقع على النبي (صلى الله عليه وآله) فيها ما يقع على غيره، وهو متعبد بالصلاة كغيره من ليس بنبي.» إلى هنا انتهى كلام الشيخ الصدوق في كتابه: من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 359 إلى 360.

أيضاً الشيخ الطوسي - طبعاً كلام الشيخ الصدوق لا يحتاج تفصيل يعني واضح كلامه.

طبعاً برخی از آنان از روی ناآگاهی مدعی می‌شوند که اجماعی از علمای شیعه در مورد این عقیده وجود دارد؛ همان نفي سهو از معصوم. ولی در حقیقت اجماعی وجود ندارد؛ بلکه از بزرگان علمای شیعه افرادی موجود هستند که به جواز سهو پیامبر یا معصوم در عبادت یا عدم وجود دلیل بر نفي آن تصریح دارند. از این جمله شیخ صدوق و استادشان محمد بن الحسن -خداوند رحمتشان کند- می‌باشند. گوشه‌ای از کلام شیخ صدوق را در این مورد برایتان می‌خوانم. ایشان می‌گویند: «عُلات و مَفَوَّضه -خداوند آنان را لعنت کند- سهو پیامبر(ص) را ذکر می‌کنند و می‌گویند: اگر جایز باشد که ایشان(ع) در نماز سهو داشته باشد، جایز است که در تبليغ نیز سهو داشته باشد؛ به این خاطر که همان‌طور که تبليغ بر او واجب است، نماز بر او واجب می‌باشد. این مسأله ما را مُلزم نمی‌کند و این به خاطر است که در همه حالات مشترک، بر پیامبر(ص) مسأله‌ای واقع می‌شود که بر غیر خودش واقع می‌شود. ایشان مانند بقیه افرادی که پیامبر نیستند، باید نماز بخوانند.» تا اینجا سخن شیخ صدوق در کتاب من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 359 الی 360 به پایان رسید.

همچنین شیخ طوسی. طبعاً سخن شیخ صدوق به توضیحی نیاز ندارد. یعنی سخنش روشن است.

أيضاً الشيخ الطوسي (رحمه الله) حيث قال — الشيخ الطوسي لديه تصريح وسأقرأ لكم التصريح حيث قال في معرض تفسير قوله تعالى: {وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ}؛ قال الشيخ الطوسي (رحمه الله): «واستدل الجبائي أيضاً بالآية على أن الأنبياء يجوز عليهم السهو والنسيان، قال بخلاف ما يقوله الرافضة بزعمهم من أنه لا يجوز عليهم شيء من ذلك، وهذا ليس بصحيح أيضاً لأننا نقول إنما لا يجوز عليهم السهو والنسيان فيما يؤديه عن الله، فأما غير ذلك فإنه يجوز أن ينسوه أو يسهو عنه ما لم يؤدي ذلك إلى الإخلال بكمال العقل، وكيف لا يجوز عليهم ذلك وهم ينامون ويمرضون ويفشى عليهم، والنوم سهو وينسون كثيراً من متصرفاتهم أيضاً وما جرى لهم فيما مضى من الزمان، والذي ظنه فاسد.»، التبيان في تفسير القرآن للشيخ الطوسي ج 4 ص 165.

وأعتقد كلام الشيخ أيضاً واضح.

همچنین شیخ طوسی. طبعاً سخن شیخ صدوق به توضیحی نیاز ندارد. یعنی سخنش روشن است. همچنین شیخ طوسی - خداوند رحمتش کند- می گوید. نزد شیخ طوسی تصریحی وجود دارد و تصریح را برایتان می خوانم؛ آنجا که در بیان تفسیر سخن خداوند متعال بیان کرده است: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «و چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند؛ و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.» (انعام 68) شیخ طوسی -خداوند او را رحمت کند- می گوید: «همچنین جبائی به این آیه استدلال کرده است که سهو و نسیان بر پیامبران جایز است. او برخلاف مطلبی گفته است که رافضه گفته اند. با این گمان که چیزی از این مورد برای آنان جایز نمی باشد. این مسأله نیز صحیح نمی باشد؛ زیرا که ما می گوئیم سهو و نسیان نسبت به آنچه از سوی خداوند انجام می دهند بر آنان جایز نیست. اما برای آنان در غیر آن، نسیان و سهو جایز است؛ مسائلی که باعث اخلال به کمال عقل نمی شود. چگونه این مسأله برایشان جایز نباشد؟ درحالی که آنان می خوابند و بیمار می شوند و ناتوان می شوند. خواب سهو می باشد و همچنین در بسیاری از کارهایشان نسیان دارند و مسائلی که در گذشته برایشان اتفاق افتاد و مسأله ای که گمان کرده است، فاسد است.» (التبيان في تفسير القرآن للشيخ الطوسي ج 4 ص 165)

فکر کنم سخن شیخ نیز روشن بود.

أيضاً ممن لهم تصريح بهذا الخصوص هو محمد بن الحسن بن الشهيد الثاني (رحمه الله) حيث قال في معرض كلامه عن أحد الأحاديث في مبحث الزيادة في الصلاة: «وأما الخامس: فالذي أظن أنّ علامات الوضع فيه لائحة، لا من حيث تضمنه سهو النبي (صلى الله عليه وآله)، فإنّ نفي ذلك محل كلام بعد ورود معتبر الأخبار.» انتهى كلامه، هذا المصدر: استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار لمحمد بن الحسن ج 6 ص 215.

همچنین از جمله افرادی که در این مورد تصریح نمودند، محمد بن حسن بن شهید ثانی - خداوند رحمتش کند- می باشد. ایشان در سخن خود در یکی از احادیث بحث زیادی در نماز می گوید: «اما پنجم: مسأله ای که گمان می کنم این است که نشانه های قرارداد در آن می باشد؛ از این جهت که در بردارنده سهو پیامبر (ص) است؛ نفي کردن این مسأله بعد از آمدن روایات معتبر، محل سخن است.» سخن ایشان به پایان رسیده است. (منبع: استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار لمحمد بن الحسن ج 6 ص 215)

أيضاً - يعني كـثيرون من هم يصرحون بهذا، وأنا أختم بالسيد الخوئي، السيد الخوئي (رحمه الله) حيث صرح أنه لا يوجد دليل يفيد القطع واليقين بنفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية، يعني كأفعال الصلاة والحج... إلخ وكعدد الركعات المذكور في الروايات أو أيضاً عدد أشواط الطواف، السيد الخوئي يقول: «القدر المتيقن من السهو الممنوع على المعصوم هو السهو في غير الموضوعات الخارجية، والله العالم.» المصدر: صراط النجاة ج 1 مسائل في العقيدة، للسيد الخوئي.

همچنین افراد بسیاری هستند که به این مسأله تصریح می کنند. من با سید خوئی (مسأله را) به پایان می رسانم. سید خوئی - خداوند رحمتش کند- تصریح می کند که دلیلی وجود ندارد که به صورت قطعی و یقینی سهو از معصوم را در موضوعات خارجی نفي کند؛ مانند کارهای نماز و حج الخ و تعداد رکعات که در روایات ذکر شدند یا تعداد شوط های طواف. سید خوئی می گوید: «مقدار یقینی از سهوی که نسبت به معصوم ممنوع است، سهو در غیر از موضوعات خارجی است. خداوند داناتر است.» (منبع: صراط النجاة ج 1 مسائل في العقيدة سيدخوئی)

انتهى كلام السيد الخوئي، والآن تعليقي عليه:

سخن سید خوئی به پایان رسیده است و الان توضیح من:

ولا شك إن الاعتقاد يحتاج لليقين من المسألة المراد الاعتقاد بها، فتصریح السيد الخوئي بفقدان اليقين في مسألة نفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية معناه أن السيد الخوئي لا يعتقد بهذه العقيدة التي يعتقدونها غيره، فالسيد الخوئي يقول هنا إن نفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية غير متيقن؛ أي لا يوجد دليل عليه يفيد اليقين والاعتقاد.

شکی نیست که در اعتقادی که باید نسبت به آن اعتقاد پیدا شود، نیازمند یقین می باشد. پس تصریح سید خوئی به نبودن یقین در مسأله سهو از معصوم در موضوعات خارجی، به این معناست که سید خوئی به اعتقادی که غیر خودش به آن معتقد هستند، اعتقاد ندارد. سیدخوئی در اینجا می گوید: نفی کردن سهو از معصوم در موضوعات خارجی، یقینی نمی باشد. یعنی دلیلی در آن وجود ندارد که باعث یقین و اعتقاد شود.

طبعاً يوجد غير هؤلاء من علماء الشيعة ممن لا يعتقدون بعصمة النبي أو الامام من السهو بالعبادة، ولكن فيما ذكرت كفاية لبيان عدم صواب مدعي إجماع علماء الشيعة على هذه العقيدة.

والحمد لله رب العالمين وإن شاء الله سنستمر بإتمام البحث في هذا الموضوع في الملتقى القادم ومن الله العون والسداد.

طبعاً افرادی به غیر از اینها که جزو علمای شیعه هستند، وجود دارند که به عصمت پیامبر یا امام از سهو در عبادت معتقد نمی باشند. ولی مسأله ای که ذکر نمودم، کفایت می کند؛ برای بیان اشتباه فردی که مدعی اجماع علمای شیعه در این عقیده می باشد.

والحمد لله رب العالمين. ان شاء الله در همایش بعدی تا به اتمام رسیدن بحث در این موضوع، آن را ادامه می دهیم. کمک و تسدید از خداوند است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

“سهو و نسیان معصوم” ج 2

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

كل عام واتم بخير وعافية وأسأل الله ان يوفقكم للصيام والقيام والدعاء في هذا الشهر الكريم

احب ان اتقدم بالشكر الجزيل لكل الاحبة الذين تكلفوا الحضور لمعهد الدراسات العليا لسماع البحث السابق. جزاكم الله خيرا جميعا. توكلنا على الله

هر سال در خوبی و عافیت باشید. از خداوند درخواست دارم که شما را برای روزه و شب‌زنده‌داری و دعا در این ماه کریم موفق بدارد. دوست می‌دارم که قبل از هر چیزی از تمام دوستانی که برای شنیدن بحث پیشین سختی حضور در دانشکده‌ی پژوهش‌های عالی را تحمل کردند، تشکر فراوان نمایم. خداوند به همه شما پاداش نیک دهد. به خداوند توکل می‌کنیم.

في هذا الملتقى المبارك اليوم سنكمل بحثنا السابق في السهو والنسيان وتعلقه بالمعصوم.

في الملتقى السابق تكلمت عن السهو والنسيان، تكلمت عن سهو ونسيان الانسان عموما وبينت ان هناك عقيدة يعتقدونها بعضهم في ان المعصوم لا ينسى ولا يسهو مطلقا او في العبادة بالخصوص.

وبينت انه لا يوجد اجماع لدى علماء الشيعة بخصوص هذه العقيدة. بل بعض كبار علماء الشيعة لا يعتقدون بهذه العقيدة، وذكرت باختصار كلام الشيخ الصدوق وشيخه محمد بن الحسن، وكلام الشيخ الطوسي، والسيد الخوئي بخصوص هذه العقيدة طبعاً.

امروز، در این همایش مبارک، بحث پیشینمان در مورد سهو و نسیان و ارتباط آن با معصوم را کامل می‌کنیم. در همایش پیشین در مورد سهو و نسیان و تعلق آن با معصوم سخن گفتم، به صورت کلی در مورد سهو و نسیان انسان سخن گفتم و بیان نمودم که بعضی معتقد هستند، که معصوم سهو و نسیان ندارد؛ و به طور مطلق در سهو ندارد یا این که به طور خاص در عبادت، معصوم دچار سهو و نسیان نمی‌شود. بیان نمودم که در مورد این عقیده، بین علمای شیعه اجماعی وجود ندارد. بلکه برخی از عالمان بزرگ شیعه به این عقیده اعتقاد ندارند و به صورت اختصار سخن شیخ صدوق و استادش محمد بن الحسن و سخن شیخ طوسی و سیدخوئی را در این مورد ذکر نمودم.

اذن هل السهو والنسيان ممتنع بالنسبة للمعصوم مطلقا أو في العبادة؟

بعضهم يعتقد بهذا ولكنه اعتقاد بلا دليل. وهم يعتمدون على طرح اشكالات على المقابل وسنعرض إن شاء الله هذه الأقوال أو الاشكالات على الميزان العلمي لنرى ان كان لها وزنا علميا ام انها مجرد اشكالات مبنية على مغالطات أو مجرد استحسانات.

بنابراین آیا سهو و نسیان با توجه به معصوم چه به صورت مطلق و چه فقط در عبادت غیر ممکن است؟ برخی از آنان به این مسأله اعتقاد دارند. ولی برای این اعتقاد دلیلی ندارند و در مقابل فقط به مطرح کردن اشکالات تکیه می‌کنند. به خواست خدا این سخنان و اشکالات را بر میزان علمی عرضه می‌کنیم؛ تا ببینیم آیا ارزش علمی دارد یا فقط اشکالاتی هستند که بر پایه‌ی مغالطه بنا نهاده شده‌اند و یا صرفا بر اثر استحسان هستند.

هذا مع انهم يحتاجون للدليل القطعي لإثبات عقيدتهم في نفي السهو والنسيان عن المعصوم سواء مطلقا أم في العبادة بالخصوص، وهذا مفقود، فهم لا يمتلكون دليلا عقليا تاما ولا روايات قطعية الصدور والمعنى ولا آية قرآنية قطعية المعنى بل الموجود عكس ما يعتقدون.

علاوه بر این، آنان برای اثبات عقیده‌ی خود در مورد نفی سهو و نسیان از معصوم چه مطلق و چه در عبادت به طور خاص نیازمند دلیل قطعی هستند، که البته چنین دلیلی در دست ندارند. آنان نه دلیل کامل عقلی دارند و نه روایتی که قطعا از معصوم صادر شده باشد و قطعا بر این معنا دلالت کند. و نه آیه ای که قطعا بر این معنا دلالت کند. بلکه آن چه وجود دارد، عکس اعتقاد ایشان است.

ففقلا، المعصوم بشر (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)، ولا يخرج عن حدود البشرية إلا بدليل قطعي والروايات كثيرة وصحيحة في سهو المعصوم، والآيات كذلك بينت سهو المعصوم، وسنناقش إن شاء الله فيما تبقى من البحث المطروح قرآنيا وروائيا وعقليا.

به مقتضای عقل، معصوم هم یک بشر است: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (کهف - 110) (بگو من هم بشری مانند شما هستم). و از حدود بشری خارج نمی‌گردد؛ مگر با دلیل قطعی. به علاوه روایات فراوان و صحیحی در باب سهو معصوم موجود است، همچنین آیات فراوانی، سهو معصوم را بیان نموده‌اند، و به خواست خدا در ادامه‌ی بحث آن را از جهت قرآنی و روایی و عقلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

أولا - الآيات القرآنية

قال تعالى: (فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا* قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) (كهف: 61 تا 63) پس چون به محل تلاقی دو [دریا] رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [و رفت]. و هنگامی که [از آنجا] گذشتند [موسی] به جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم.» گفت: «آیا دیدی که وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا آن را به یادت بیاورم، و به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت؟»

الآيات من سورة الكهف.

والناسيان هنا هما خليفتان من خلفاء الله في ارضه اي معصومان، احدهما موسى (عليه السلام)، موسى بن عمران والآخر يوشع بن نون وصيه. ولا يصح قول بعضهم ان معنى (نَسِيَا حُوتَهُمَا) اي تركاه عن علم ومعرفة، حيث لو كان الامر كذلك لكان الكلام بعدها والسؤال عن الحوت لا معنى له، يعني سفه لا معنى له أو انه سيكون نفس سبب السؤال عن الحوت نسيان وسهو لما فعلاه سابقا عن عمد وهو ترك الحوت عند الصخرة.

آیات از سوره كهف : در اینجا، اشخاص فراموش کننده، دو خلیفه از خلفای خداوند در زمین -یعنی دو معصوم- هستند. یکی از آنها موسی (ع) -موسی بن عمران- است و دیگری، وصی ایشان، یوشع بن نون می باشد. این که بعضی گفته اند: معنای نَسِيَا حُوتَهُمَا (ماهی خودشان را فراموش کردند) این است که از روی آگاهی و شناخت ماهی خود را رها کردند، صحیح نمی باشد. زیرا اگر مسأله به این صورت بود، سخن بعد از آن و پرسش در مورد ماهی، معنایی نداشت. یعنی سفیهانه و بی معنی بود؛ به عبارت دیگر، بر مبنای سخن آنان، علت پرسش از ماهی، همان نسیان و سهو نسبت به کاری بوده که قبلاً از روی عمد انجام داده بودند؛ یعنی همان رها نمودن ماهی در کنار صخره.

أيضاً في الآية الأخرى، أكد النسيان يوشع بن نون وانه نسيان وترك عن غفلة وليس ترك عن علم، حيث انه بين ان سبب نسيانه الحوت هو الشيطان، اي الظلمة أو النقص التي في صفحة وجوده، [..] السابق قوله تعالى: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)، فالشيطان هنا هو الظلمة والنقص، فالنور الذي لا ظلمة فيه والكمال المطلق هو الله سبحانه وتعالى لا غير.

همچنین در آیهی بعد، یوشع بن نون بر فراموشی تأکید می کند، و اینکه نسیان و رها کردن ماهی از روی غفلت بوده و از روی آگاهی نبوده است، زیرا بیان می کند که علت فراموش کردن ماهی، شیطان بوده است؛ یعنی همان ظلمت و یا کمبودی که در صفحه وجودش می باشد. او کمال مطلق نیست؛ به همین خاطر فراموش می کند و ماهی را از روی غفلت و ناآگاهی ترک می کند.

قال تعالى: (قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا* قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا* قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا* فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِمْرًا* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا) الآيات من سورة الكهف.

این سخن خداوند متعال نیز به همان معنای پیشین است: و إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام: 68) و چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند؛ و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

شیطان در اینجا نیز همان ظلمت و کمبود است. پس نوری که هیچ ظلمتی در او نیست و کامل مطلق است، فقط خداوند سبحان و متعال است و لا غیر. خداوند متعال فرمود: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (کهف: 67 تا 73) گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی. چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟» گفت: «ان شاء الله مرا شکیباً خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» گفت: «اگر مرا پیروی می کنی، پس از هیچ چیز سؤال مکن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم.» پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی.» گفت: «آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟» [موسی] گفت: «مرا به خاطر فراموشیم مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر.» آیات از سوره کهف است.

في الآيات طلب العبد من نبي الله موسى (عليه السلام) ان لا يسأله عن شيء حتى يبادر هو بإخباره عنه، وموسى تعهد ان يكون صابرا اي لا يسأل العبد عن الامور التي سيلاقونها في طريقهم، ولكن الذي حصل عكس ذلك فموسى لم يصبر كما وعد هو بذلك، وفي أول حادثة بادر بسؤال العبد بل والاعتراض عليه وعلى فعله رغم ان موسى قال انه سيكون مطيع للعبد ولا يعصيه (وَلَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا). وهنا يتبادر امران وهما :

در این آیات، آن بندهی خدا (عبداً من عبادنا)، از پیامبر خدا موسی(ع) خواست تا از او چیزی نپرسد تا این که او خود، شروع به خبر دادن به موسی در آن مورد نماید. موسی نیز متعهد شد که صبور باشد؛ یعنی دربارهی مسائلی که در مسیرشان با آن برخورد می‌کنند از آن بندهی خدا نپرسد. ولی آن چه اتفاق افتاد، عکس این مطلب بود. پس موسی(ع) آن طور که وعده داده بود، صبر نکرد. او در اولین اتفاق، نه تنها شروع به پرسش از بندهی خدا نمود؛ بلکه به وی و کارش اعتراض نمود؛ آن هم با وجود این که موسی گفته بود از بندهی خدا اطاعت کرده و از او سرپیچی نخواهد نمود. وَ لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا (و در هیچ کاری از تو نافرمانی نخواهم کرد). این جا دو فرض به ذهن می‌رسد:

الأول: ان موسى ترك تنفيذ وعده للعبد عن علم وانتباه تام، وهذا يعني ان موسى وقع بالمخذور و خلف عن عمد وعده و تعهده للعبد وخالف الله الذي وجهه للتعلم من العبد الذي وصفه بـ (عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا) وليس الاعتراض عليه ومجادلته (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا* قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا)، وفي نهاية القصة صرح العبد بكل وضوح (وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي)، فموسى يعلم جيدا ان علم العبد من الله وهو طلب منه ان يتبعه ليعلمه مما علمه الله. اي ان موسى (عليه السلام) بحسب هذا الفرض كان يسأل ويعترض على العبد وهو يعلم انه يسأل ويعترض على الله وأيضا وهو يعلم انه يخالف وعده وتعهدته.

فرض اول: این که موسی اجرای وعده‌اش نسبت به بندهی خدا را از روی آگاهی و توجه کامل ترک نمود. این به آن معنا است که موسی مرتکب عملی ممنوع شده است و عمداً از وعده و تعهدش نسبت به بندهی خدا تخلف کرده است و با خدایی مخالفت کرده است که او را برای یادگیری از آن بنده فرستاده بود، نه برای اعتراض و مجادله با او؛ بنده‌ای که او را با عبارت عبداً مِنْ عِبَادِنَا (بنده‌ای از بندگان ما) توصیف فرموده است: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا* قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم. موسی به او گفت: «آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی، پیروی کنم؟») (کهف: 65 و 66) و در پایان داستان، بندهی خدا به روشنی تصریح می‌کند که وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي (و من این [کارها] را خودسر انجام ندادم). (کهف: 82).

موسی به خوبی می دانست که علم آن بندهی خدا، از سوی خداوند است و خودش از او درخواست کرد که به دنبالش برود تا از آن چه خداوند تعلیمش نموده، به او آموزش دهد. پس بر اساس این فرض، موسی (ع) در حالی که می دانست سؤال و اعتراضش بر خدا است، باز هم از بندهی خدا پرسش می کرد و به او اعتراض می نمود و همچنین می دانست که مخالف وعده و تعهدش عمل می نماید.

في الحقيقة هذه هي النتيجة التي يصل لها من يحاولون تنزيه موسى أو المعصوم عموماً من السهو والنسيان كما يدعون. فقد اتهموا موسى (عليه السلام) وهو امام ونبي من اولي العزم بتهم عظيمة لا يمكن اتهام موسى (عليه السلام) بها بأي حال من الاحوال.

در حقیقت، این نتیجهی تلاش کسانی است که به ادعای خودشان می خواهند موسی (ع) یا به طور کلی معصوم را از سهو و نسیان تنزیه و تبرئه نمایند. آنان موسی (ع) را که یک پیشوای الهی و پیامبری اولوالعزم است، به تهمت های بزرگی متهم می نمایند که در هیچ حالتی نمی توان موسی (ع) را به آن متهم نمود.

الامر الثاني: ان موسى ترك وعده وتعهدته عن غفلة، اي انه نسي أو غفل عن وعده وتعهدته للعبد، وبالتالي فهو معذور ولم يقع بالمحذور وهذا هو ما صرح به موسى بكل وضوح (قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ) وموسى كان في عبادة كالصلاة والصيام والحج، فرافقته، مرافقة موسى للعبد كانت بأمر تعبدى الهى وأيضاً الايفاء بالتعهد والوعد عبادة بالنسبة لموسى في هذا الموقف.

امر دوم: این که موسی از روی غفلت، وعده و تعهدش را ترک کرد یا فراموش کرد و یا این که از وعده و تعهدش نسبت به بندهی خدا غافل شد. در نتیجه ایشان معذور بوده و مرتکب عمل ممنوعی نشده است. این همان چیزی است که موسی (ع) به روشنی نسبت به آن، تصریح می کند: قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ [موسی] گفت: «مرا به خاطر فراموشیم مؤاخذه مکن.» (کهف: 73) در حالی که موسی در حال انجام عبادتی مانند نماز و روزه و حج بود پس همراهی موسی با بندهی خدا، به سبب دستوری تعبدی و الهی بوده و همچنین وفای به تعهد و وعده در این جایگاه، برای موسی (ع) عبادت محسوب می شد.

ننتقل إلى آية أخرى في نفس هذا المطلب، قال تعالى: (سَتُفْرِّقُكَ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى).

سراغ آیهی دیگری در این مورد می رویم: خداوند متعال فرمود: سَتُفْرِقُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (اعلی: 6، 7) ما به زودی [آیات خود را] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی؛ جز آنچه خدا بخواند، که او آشکار و آنچه را که نهان است، می داند.

يفسر بعضهم الآية في ان المعصوم لا يسهو في اي شيء مطلقاً، مع ان الآية لا تدل على ما ذهبوا اليه، فالآية واضحة (سَنُفَرِّقُكَ فَلَا تَنْسَى) اي لا تنسى ما شرؤك فمن يعدها لغير ما (شرؤك) أو الوحي الالهي سيحتاج دليل على ما يقول فما (شرؤك) تشمل القرآن والوحي الالهي، وهذا فالآية لا تدل على أكثر من امتناع سهو المعصوم في التبليغ أو في حفظ ما يقرؤه الله سبحانه وتعالى بعد نزول هذه الآية طبعاً، وهذا لا يشمل العبادة ولا غيرها. وعدم سهو المعصوم في التبليغ عن الله سبحانه ليس موضع الخلاف بل أكثر من هذا، قوله تعالى: (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) وهو استثناء يدل على ان المعصوم كغيره من البشر مبتلى بالسهو والنسيان وإنما يعصمه الله من السهو والنسيان في مواضع للضرورة والحاجة لذلك فيكون المعنى (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ان تنساه من امور أخرى لا توجد حاجة وضرورة ان يعصمك الله عن النسيان والسهو فيها كغيرك من البشر الذين يعرض لهم السهو والنسيان (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ).

برخی افراد، آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که معصوم مطلقاً در هیچ چیزی سهو ندارد. با اینکه آیه، دلالتی بر عقیده‌ی آنان ندارد. آیه روشن است: **سَنُفَرِّقُكَ فَلَا تَنْسَى** (ما به زودی [آیات خود را] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی). یعنی «آنچه بر تو خواهیم خواند» را فراموش نمی کنی. هر کس معنای این آیه را به حدودی بیش از «آنچه برایت می‌خوانیم» (وحی الهی) سرایت بدهد، برای سخنش نیاز به دلیل دارد. زیرا عبارت: «آنچه برایت می‌خوانیم»، شامل قرآن و وحی الهی می‌شود، از این رو، این آیه فقط بر «عدم سهو معصوم در تبلیغ»، و یا بر «حفظ آنچه که خداوند سبحان و متعال بعد از نزول این آیه بر او می‌خواند» دلالت دارد و این مسأله نه شامل عبادت می‌شود و نه چیزی غیر آن. سهو نداشتن معصوم در تبلیغ از سوی خداوند سبحان، محل اختلاف نیست؛ بلکه بالاتر از این، آن است که خداوند متعال فرمود: **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** (جز آنچه خدا بخواهد) این سخن یک استثنا است و بر این مطلب دلالت دارد که معصوم مانند بقیه‌ی انسان‌ها به سهو و نسیان مبتلا می‌شود و خداوند در مواردی، به خاطر ضرورت و نیاز به عدم سهو، او را از سهو و نسیان حفظ فرموده است. در نتیجه معنای **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** (جز آنچه خدا بخواهد) این است: به جز موارد دیگری که خداوند بخواهد که آن را فراموش کنی و نیاز یا ضرورتی ندارد که خداوند تو را از نسیان و سهو در این امور باز دارد؛ مانند بقیه‌ی انسان‌ها که سهو و نسیان بر آنها عارض می‌شود؛ **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ**. (بگو: من هم مثل شما بشری هستم که به من وحی می‌شود).

اكتفي بالآيات، بما طرحت. انتقل في النقطة الثانية وأقول ثانيا في الروايات التي وردت.

به همین آیاتی که مطرح نمودم، اکتفا می‌کنم و سراغ بحث بعدی می‌روم و دومین نکته را در مورد روایاتی که در این خصوص آمده است، بیان می‌کنم. دوم: روایات

الروايات

الاشكالات على الروايات التي ذكرت السهو والنسيان بلا قيمة لأنها لا تتعدى الاشكال على بعض الاسانيد أو التعذر بالثبوت في محاولة للرد أو لرد الروايات الكثيرة في هذا الباب والتي لا يوجد ما يعارضها ورغم ان الامر كما تبين محسوم قرآنيا ونحن لن نتطرق لتلك الاشكالات هنا بغير انها لو انها تمت، وهي غير تامة، فغاية ما يستفاد هو منع الاعتماد على تلك الروايات مستقلة لإثبات عقيدة، وهذا الامر لن يثبت عقيدتهم بحال لأنهم بالنتيجة يحتاجون الدليل لإثبات عقيدة عدم سهو خليفة الله أو المعصوم سواء عموما أم في العبادة كما يعتقدون.

اشكالات وارده به رواياتي که سهو و نسيان معصوم را ذکر می‌نماید، بی‌ارزش است؛ زیرا در رد نمودن روایات بسیاری که در این باب وجود دارد و معارضي هم ندارد، بیش از اشکال سندی به بعضی از این روایات و یا این گفته بر مبنای تقیه بوده، عذر دیگری وجود ندارد. در ضمن، طبق آنچه روشن شد، این امر از جهت قرآنی مسلم است و این اشکالات در مورد دلایل قرآنی قابل طرح نیست. به فرض این که آن اشکالات به روایات وارد باشد (که این گونه نیست) بالاترین چیزی که از آن نتیجه می‌شود، این است که نمی‌توان برای اثبات یک عقیده به صورت مستقل به این روایات تکیه نمود. و این روایات عقیده‌ی آنان را به هیچ وجه ثابت نمی‌کند؛ زیرا آنان، نیازمند دلیلی هستند که عدم سهو خلیفه‌ی خداوند یا معصوم را اثبات نماید؛ چه به صورت مطلق و چه بر طبق اعتقاد آنان - در عبادت.

فالأصل في هذا الامر ان المعصوم أو خليفة الله بشر مثل غيره ولا يخرج عنهم بحد إلا بدليل.

هذا مع العلم انه لا توجد لديهم روايات تقول بمنع سهو المعصوم في العبادة سوى رواية واحدة يتاولونها في ذلك وسنبين ان دلالتها غير تامة ولا قطعية على المعنى الذي يذهبون إليه بل ولا يمكن ان ترجح كفتها عند معارضتها مع عدد كبير من الروايات الصحيحة.

اصل در این مسأله این است که معصوم یا خلیفه خداوند بشری مانند دیگران است و در هیچ چیز از آنان متمایز نمی‌شود؛ مگر با دلیل. علاوه بر این که مخالفان، یک مجموعه از روایات ندارند که سهو معصوم در عبادت را نفی نماید. فقط یک روایت هست که آن را در این مورد تأویل می‌نمایند و بیان خواهیم کرد که دلالتش کامل نیست و نسبت به معنایی که به آن قایل هستند، یقین‌آور نمی‌باشد. بلکه در تعارض با تعداد بسیاری از روایات صحیح، ترجیح آن امکان‌پذیر نیست.

امامي الآن عدد من الروايات بخصوص سهو ونسيان المعصوم واعتقد قراءتها ستأخذ وقت طويل، لهذا ساقرا بعضها وأحيلكم إلى المصادر للإطلاع على المزيد، في الحقيقة هناك طائفتان من الروايات .

هم اکنون تعدادی از روایات در مورد سهو و نسیان معصوم در مقابلم هست که فکر می کنم خواندن آنها، زمان بسیاری می گیرد. به همین خاطر، برخی از آنها را می خوانم و برای آگاهی بیشتر، شما را به منابع مراجعه می دهم. در حقیقت، در این باره دو دسته روایات وجود دارد:

الاولی، هي الروايات التي ذكرت سهو النبي (صلى الله عليه وآله) ومنها ما ذكره الشيخ الطوسي في كتابه تهذيب الاحكام وهي ست روايات في الجزء الثاني من كتاب تهذيب الاحكام في الصفحات 180، 345 و346 و349 و350 و352.

دسته ی اول: روایاتی که سهو پیامبر(ص) را ذکر می کند. از جمله آنها، روایاتی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام ذکر کرده است، و آن، شش روایت است که در جلد دوم از کتاب تهذیب الاحکام و در صفحه های 180، 345، 346، 349، 350 و 351 موجود است.

أيضًا ما ذكره الشيخ الكليني في كتاب الكافي، هناك ثلاث روايات بهذا الخصوص في الجزء الثالث من الكافي في الصفحات 355، 356، 357

همچنین روایاتی که شیخ کلینی در کتاب کافی ذکر کرده است؛ در جلد سوم از کافی، سه روایت در این خصوص وجود دارد که در صفحه های 355، 356 و 357 می باشد.

أيضًا هناك رواية بنفس المعنى في كتاب المحاسن للبرقي الجزء الأول الصفحة 260

نیز روایتی به همین معنا در جلد اول کتاب محاسن برقی صفحه 260 موجود است.

وأيضًا هناك رواية في كتاب من لا يحضره الفقيه للشيخ الصدوق في الجزء الأول الصفحة 358 إلى 359

عموما الروايات كثيرة بهذا الخصوص لمن يريد البحث والتدقيق ويمكنكم الرجوع للطائفة التي ذكرت بالمصدر والصفحة و لا بأس ان تقرأ رواية وردت في عيون اخبارالرضا للشيخ الصدوق بسنده الي ابي صلت الهروي قال:(قلت للرضا(عليه السلام):يا بن رسول الله ان في سواد الكوفة قوما يزعمون أن النبي (صلى الله عليه وآله) لم يقع عليه السهو في صلته؟ فقال، كذبوا لعنهم الله ان الذي لا يسهو هو الله الذي لا اله الا هو). المصدر: عيون اخبار الرضا للشيخ الصدوق - الجزء الثاني ص 219

همچنین روایتی در جلد اول کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق صفحه 358 تا 359 وجود دارد. به طور کلی، برای افرادی که خواستار تحقیق و دقت هستند، روایات در این باره بسیار می‌باشند. شما می‌توانید به روایاتی که با منبع و صفحه ذکر نمودم، مراجعه کنید. خالی از لطف نیست روایتی را که در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) (نوشته‌ی شیخ صدوق) آمده است، بخوانیم:

بسندہ الی اَبی الصَّلْتِ الهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: «كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُو هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (عیون اخبار الرضا، جلد 2، صفحه 203) اباصلت هروی می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول الله (ص) در میان جماعت کوفیان، گروهی هستند که بر این زعم می‌باشند «سهو در نماز» بر پیامبر (ص) واقع نشده است. ایشان فرمود: «دروغ می‌گویند - خدا لعنتشان کند - فردی که سهو ندارد، خداوندی است که معبودی جز او نیست.»

الآن ننتقل إلى الطائفة الثانية وهي الروايات التي ذكرت سهو الأئمة (عليهم السلام) ومنها :

ما ذكره الطوسي في الاستبصار وفي تهذيب الأحكام: عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (ان عليا عليه السلام) طاف طواف الفريضة ثمانية فترك سبعة وبنى على واحد واطاف إليه ستا ثم صلى ركعتين خلف المقام، ثم خرج إلى الصفا والمروة فلما فرغ من السعي بينهما رجع فصلى الركعتين التين ترك في المقام الأول).

المصدر: الاستبصار - الشيخ الطوسي الجزء الثاني ص 218 إلى 219، تهذيب الاحكام للشيخ الطوسي - الجزء الخامس ص 112.

دسته‌ی دوم: روایاتی که سهو امامان (ع) را ذکر می‌کند. از جمله‌ی این روایات، روایتی است که طوسی در استبصار و تهذیب الاحکام ذکر می‌کند:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا (ع) طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثَمَانِيَةً فَتَرَكَ سَبْعَةً وَبَنَى عَلَى وَاحِدٍ وَأَضَافَ إِلَيْهِ سِتَّةً ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ السَّعْيِ بَيْنَهُمَا رَجَعَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَرَكَ فِي الْمَقَامِ الْأَوَّلِ. امام باقر (ع) فرمود: «علی (ع) طواف واجب را هشت مرتبه انجام داد. هفت مرتبه را ترک کرد و بر یک بنا نهاد و شش مرتبه را به آن افزود. سپس دو رکعت پشت مقام نماز خواند. سپس به سمت صفا و مروه رفت. وقتی از سعی بین آن دو فارغ شد، بازگشت و دو رکعت نمازی را که در مقام اول ترک نمود، اقامه کرد.» (منبع: استبصار شیخ طوسی جلد 2 صفحه 218 تا 219، تهذیب الاحکام شیخ طوسی جلد 5 صفحه

ولا باس ان نذكر من صرح بصحة رواية زرارة - هذه الرواية، من صرحوا بصحتها - ممن صرحوا بصحة رواية زرارة :
خالی از فایده نیست که بعضی افرادی را که به صحیح بودن این روایت از زراره تصریح کرده‌اند، ذکر کنیم:

أولاً، العلامة الحلي في منتهى المطلب - الجزء العاشر ص 379

المحقق الاردبيلي في مجمع الفائدة والبرهان - الجزء السابع ص 110

محمد تقي المجلسي، الأول في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه - الجزء الرابع ص 546

المحقق السبزواري في ذخيرة المعاد - الجزء الأول ص 636

السيد محمد العاملي في مدارك الاحكام - الجزء الثامن ص 168

السيد أحمد ابن زين الدين العلوي العاملي في مناهج الاخيار في شرح الاستبصار ص 458

الفاضل الهندي في كشف اللثام - الجزء الأول ص 336

السيد علي الطبطبائي في رياض المسائل - الجزء السادس ص 554

المحقق البحراني في الحدائق الناضرة - الجزء السادس عشر ص 201

المحقق النراقي في مستند الشيعة - الجزء الثاني عشر ص 190

هؤلاء عشرة، وأكتفي بعشر اشخاص وعشر كتب، صرحوا عشر علماء بعشر كتب صرحوا بصحة الرواية المتقدمة
حول سهو امير المؤمنين (صلوات الله عليه) في طواف الحج أو طواف الفريضة.

اينها ده نفر هستند، به ده نفر و ده كتاب اكتفا می‌کنم؛ ده عالم، به صحیح بودن روایت پیشین -در مورد سهو
امیرالمؤمنین(ص) در طواف حج یا طواف واجب- تصریح نمودند.

رواية ثانية، - الرواية أيضًا في نفس المصدر، تهذيب الاحكام للشيخ الطوسي - عن معاوية بن وهب، عن ابي
عبد الله (عليه السلام) قال: (لن عليا (عليه السلام) طاف ثمانية فزاد ستة ثم ركع أربع ركعات). المصدر أيضًا تهذيب
الاحكام - الطوسي - الجزء الخامس ص 112.

وممن صرح بصحة رواية معاوية بن وهب:

روایت دوم: روایت در همان منبع است؛ (در) تهذیب الاحکام شیخ طوسی است. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ عَلِيًّا (ع) طَافَ ثَمَانِيَةَ فَرَادٍ سِتَّةَ ثُمَّ رَكَعَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.» از معاویه ابن وهب از امام صادق (ع) فرمود: «علی (ع) هشت مرتبه طواف نمود. سپس شش مرتبه افزود. سپس چهار رکعت نماز خواند.» (منبع: تهذیب الاحکام طوسی جلد 5 ص 112)

از جمله‌ی افرادی که به صحیح بودن روایت معاویه بن وهب تصریح نموده‌اند، عبارتند از:

المحقق الاردبيلي في جمع الفائدة والبرهان - الجزء السابع ص 110

محمد تقي المجلسي الأول في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه - الجزء الرابع ص 546

المحقق السبزواري في ذخيرة المعاد - الجزء الأول ص 636

المحقق البحراني في الحقائق الناضرة - الجزء السادس عشر ص 201

المحقق النراقي في مستند الشيعة - الجزء الثاني عشر ص 190

روایة الثالثة، الرواية عن محمد بن ادریس في آخر السرائر بسنده عن الفضيل، طبعا - عفوا - محمد بن ادریس في آخر السرائر نقلا من كتاب محمد بن علي بن محبوب بسنده إلى الفضيل، قال: (ذكرت لأبي عبد الله (عليه السلام) السهو فقال: وينفلت من ذلك أحد؟ " يعني بتساؤل " ربما أفتدت الخادم خلفي يحفظ علي صلاتي). المصدر: وسائل الشيعة - المؤلف الحر العاملي - الجزء الثامن ص 252

روایت سوم: از محمد بن ادریس در آخر کتاب «سرائر» بیخشد از کتاب محمد بن علی بن محبوب با سندش از فضیل نقل کرده است: عن الفضيل قال ذكرْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّهُوُ فَقَالَ: «وَ يَنْفَلِتُ مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ؟ رُبَّمَا أَفْعَدْتُ الْخَادِمَ خَلْفِي يَحْفَظُ عَلَيَّ صَلَاتِي.» فضیل می‌گوید: به امام صادق (ع) در مورد سهو گفتم. ایشان با حالت پرسش - فرمود: «آیا فردی از آن گریزان است؟ چه بسا خادم را پشت سرم بنشامم تا نماز را حفظ کند.» (منبع: وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی ج 8 ص 252)

أيضًا لا بأس، ممن صرح بصحة رواية الفضيل

السيد عبد الاعلى السبزواري (رحمه الله) في كتاب مهذب الاحكام - الجزء الثامن ص 377

الرواية الرابعة، الرواية أيضًا في تهذیب الاحکام للشيخ الطوسي :

بسندہ عن عبید اللہ الحلبي قال: (سمعت ابا عبد اللہ (عليه السلام) يقول في سجدي السهو: بسم الله وبالله وصلی اللہ علی محمد وعلى آل محمد قال: وسمعتہ مرة أخرى يقول فيهم: بسم الله وبالله والسلام عليه ايها النبي ورحمة الله وبركاته). المصدر: تهذيب الاحكام - الشيخ الطوسي - الجزء الثاني ص 196

ومن صرح بصحة رواية الحلبي

روایت چهارم: این روایت نیز در تهذيب الاحكام شيخ طوسی است: بسندہ عن عبید اللہ الحلبي قال سمعتُ ابا عبید اللہ (ع) يقولُ في سجدي السهو: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرٰى يَقُولُ فِيهِمَا- بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ». عبیداللہ حلبی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در دو سجدهی سهو می گفت: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ» راوی می گوید: بار دیگر شنیدم که در دو سجده سهو می گفت: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.» (منبع: تهذيب الاحكام شيخ طوسی ج 2 ص 196) از جملهی افرادی که به صحیح بودن روایت حلبی تصریح کردند، عبارتند از:

العلامة الحلبي في منتهى المطلب - الجزء السابع ص 78

ابن العلامة محمد ابن الحسن ابن يوسف ابن مطهر الحلبي في ايضاح الفوائد الجزء الأول ص 144

السيد محمد العاملي في مدارك الاحكام - الجزء الرابع ص 284

محمد تقي المجلسي الأول، في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه - الجزء الثاني ص 412

العلامة المجلسي، في ملاذ الاخيار الجزء الرابع ص 161

المحقق البحراني، في الحدائق الناضرة - الجزء التاسع ص 334

الميرزا القمي في مناهج الاحكام ص 587

السيد عبد الاعلى السبزواري في مهذب الاحكام - الجزء الثامن ص 357

كل هؤلاء صرحوا بصحة رواية الحلبي التي ذكرتها.

همه‌ی این افراد به صحت روایت حلبی که ذکر نمودم، تصریح نموده‌اند.

أيضاً هناك رواية في عيون اخبار الرضا للصدوق ذكرت ان الامام ينسى ويسهو دون تفصيل والرواية تجدونها في عيون اخبار الرضا للشيخ الصدوق - الجزء الأول ص 193، وأيضا في بحار الانوار - الشيخ المجلسي - الجزء الخامس والعشرون ص 117.

همچنین در عیون اخبار الرضا صدوق، روایتی موجود است که بدون هیچ تفصیلی بیان می‌کند که از امام نسیان و سهو سر می‌زند. این روایت را در عیون اخبار الرضا (صدوق) جلد 1 صفحه 193 همچنین در بحار الانوار (شیخ مجلسی) جلد 25 صفحه 117 می‌یابید.

وهناك روايات أخرى، ولكن اعتمد طال بنا المقام في هذا الموضوع وأنا أكتفي بهذه الروايات ومن صحها.

روایات دیگری نیز وجود دارد. ولی گمان می‌کنم بحثان در این مورد طولانی شد، به همین روایات و ذکر نام افرادی که آن را صحیح دانسته‌اند، بسنده می‌کنم.

يبقى في هذا الباب انه هل توجد روايات تنفي السهو والنسيان - يعني تؤيد عقيدتهم، العقيدة التي يعتدونها - هل لديهم روايات؟

الآن نحن طرحنا الروايات التي بالضد من عقيدتهم، الروايات كثيرة جدا وأنا قرأت عينة منها ولم اقرها كلها، انا احلتكم إلى المصادر.

الآن هل توجد لديهم روايات تنفي السهو والنسيان؟

در این باب، یک مسأله باقی می‌ماند و آن این که آیا روایاتی وجود دارد که سهو و نسیان را [از معصوم] نفی کند؟ یعنی عقیده‌ی کسانی را که به این امر معتقدند، تأیید نماید؟ آیا آنان روایاتی در این مورد دارند؟ هم اکنون ما روایاتی را مطرح کردیم که مخالف عقیده‌ی آنان است. روایات واقعاً زیاد است و من تعداد کمی از آنها را خواندم و همه‌ی آنها را نخواندم و شما را به منابع ارجاع دادم. حال، آیا آنان روایاتی دارند که سهو و نسیان معصوم را نفی نماید؟

في الحقيقة لا توجد روايات في السهو والنسيان عن خليفة الله أو المعصوم لا مطلقاً ولا في العبادة حتى يتم مناقشة هل انما تفيد اليقين والاعتقاد ام لا . فالأمر اصلاً معدوم. نعم هناك رواية واحدة تنفي ان رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) سجد سجدي السهو ونفيها لا يلزم بالضرورة نفي السهو في العبادة.

حقيقت امر اين است كه رواياتي وجود ندارند كه سهو و نسيان را از خليفه‌ی خداوند يا معصوم نفي نمايند (نه به صورت مطلق و نه در عبادت) تا بحث شود آيا اين روايات، باعث يقين و اعتقاد می‌شوند يا خير؟ اصلاً اين مسأله وجود ندارد. بلکه تنها يك روايت وجود دارد كه انجام دو سجده‌ی سهو را از رسول خدا محمد(ص) نفي می‌کند اما نفي دو سجده‌ی سهو ضرورتاً باعث نفي سهو در عبادت (به طور کلی) نمی‌شود. شيخ طوسی اين روايت را در تهذيب الاحكام ذکر نموده است.

الرواية ذكرها الشيخ الطوسي في تهذيب الأحكام، الرواية أيضًا عن زرارة قال: (سالت ابا جعفر (عليه السلام): هل سجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) سجدي السهو قط؟ فقال: لا ولا يسجدهما فقيه). المصدر: تهذيب الاحكام – الشيخ الطوسي – الجزء الثاني ص 350 إلى 351

اين روايت هم از زراراه است: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع): هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَجْدَتِي السَّهْوِ قَطُّ؟ فَقَالَ: «لَا وَ لَا يَسْجُدُهُمَا فَقِيهٌ». زراراه می‌گوید: از امام باقر(ع) پرسيدم: «آيا اصلاً رسول الله(ص) دو سجده سهو را انجام داد؟» ايشان فرمود: «خير. فرد فقيه دو سجده‌ی سهو انجام نمی‌دهد.»(منبع: تهذيب الأحكام شيخ طوسی جلد 2، صفحه 350 تا 351).

ولا شك ان كلامنا ليس في هل ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يسجد سجدي السهو، فلا اشكال ان كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يسجد سجدي السهو في أمر معين، مثل السهو في عدد الركعات، ليس كل سهو الصلاة أو في عدد الركعات يتطلب سجدي السهو دائماً حتى يقال ان هناك ملازمة بين نفي سجدي السهو عن النبي محمد (صلى الله عليه وآله) في أمر ما وبين نفي السهو عن النبي في العبادة.

بدون تردید، سخن ما در اين مورد نيست كه آيا رسول الله(ص) دو سجده‌ی سهو را انجام داده‌اند يا خير. اگر رسول الله(ص) در يك مورد مشخص (مانند سهو در تعداد ركعات)، دو سجده‌ی سهو انجام نداده باشد، هيچ اشكالي وجود ندارد. اين گونه نيست كه هر سهوي در نماز يا در تعداد ركعت‌ها، هميشه باعث انجام سجده‌ی سهو بشود، تا بگويند بين «نفي سجده‌ی سهو» از رسول خدا محمد (ص) در يك مسأله، و «نفي سهو در عبادت» از ايشان ملازمه و رابطه‌ی مستقيم وجود دارد. اتفاقاً همين روايت بالا دو سجده سهو را به طور دائم از فقيه هم نفي می‌کند و فقط درباره‌ی رسول خدا (ص) و امامان معصوم نيست.

ونفس الرواية اعلاه تنفي سجدي السهو قط عن الفقيه وليس رسول الله (صلى الله عليه وآله) والأئمة فقط وهذا يعني ان سجدي السهو المنفيتان تتعلقان بفعل يمكن ان يعالجه المتفقه في دينه دون الحاجة لفعل آخر يوجد سجدي السهو وكمثال من شك بين الاثنين والأربع، بنى على الاربع وتشهد وسلم واتى بركتين من قيام فلا حاجة لسجدي السهو.

این به آن معنا است که سجده‌ی سهوی که نفی شده، درباره‌ی کاری است که هرکس در دینش فقیه باشد می‌تواند آن را -بدون نیاز به کار دیگری که باعث انجام سجده سهو شود- جبران نماید. به عنوان مثال، کسی که بین رکعت دو و چهار شک کند، بنا را بر چهار رکعت می‌گذارد و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و دو رکعت ایستاده می‌خواند و نیازی هم به سجده‌ی سهو نیست.

اضف ان هذه الرواية الواحدة غير كافية اليقين اللازم للاعتقاد فهي رواية آحاد ومن يستدلون بها يستدلون بفهمهم المغلوط لها وهذا ربما حتى غير كاف لإثبات جزئية في الاحكام الفقهية، فبالك والامر العقائدي و يحتاج إلى دليل قطعي وهو مفقود عندهم، فليس لديهم دليل عقلي تام ولا روايات متواترة أو مقطوع بصحتها ولا دليل قرآني محكم بل الموجود بالضد من هذا الاعتقاد، ولم اجد رواية غير هذه الرواية لها علاقة بالموضوع المطروح هنا اي نفي السهو عن المعصوم في العبادة، لكن هناك من يريد ان يثبتها عنزة ولو طارت، فذهب لروايات بعيدة عن موضوع نفي السهو عن خليفة الله أو المعصوم في العبادة.

به علاوه این که این روایت، یک روایت است و باعث یقینی که در اعتقاد لازم است نمی‌شود. این روایت، خبر واحد است و کسانی که به آن استدلال می‌کنند، به فهم اشتباه خودشان نسبت به این روایت استدلال می‌نمایند. چه بسا این مسأله حتی یکی از جزئیات در احکام فقهی را ثابت نمی‌کند. چه رسد به این که مسأله‌ی مورد بحث، یک امر عقایدی است و نیاز به دلیل قطعی دارد که آنها فاقد دلیل قطعی هستند.

ومع اني لم اجد شيء ذو قيمة علمية لارد عليه وإنما فقط تخبط عشوائي، وهذا رأيي بكلامهم، وتحميل الكلام أكثر مما يحمل من معنى، وحقيقة من الخجل ان يصل الامر بالإنسان في اثبات الاعتقاد إلى هذا المستوى المتدني فيجعل عصمة روح القدس من السهو دليلا على عصمة المعصوم من السهو في العبادة لان المعصوم مؤيد بروح القدس، في الحقيقة هذا اسفاف لان المسألة ليست كلام في عصمة روح الامام المجردة أو روح القدس المجرد، أو مجرد من السهو وإنما الكلام في حال الامام في هذه الحياة الدنيا، والامام في هذه الحياة الدنيا لديه جسد كثيف ودماغ محدود القدرة كغيره من البشر وهذا الجسد يحجبه عن العوامل الاخرى وهذا الجسد هو السبب الرئيسي لسهو ونسيان اي انسان وبالتالي فعصمة الروح المجردة من السهو لأنها غير مشغولة بالشواغل المادية مثلا، لا يعني بحال عصمة الانسان المركب من الروح والجسد في هذا العالم المادي.

آنان نه دلیل عقلی تمام و کامل دارند، نه روایات متواتر یا روایاتی که صحیح بودنش قطعی باشد، و نه دلیل قرآنی محکم؛ بلکه آنچه وجود دارد، مخالف این عقیده است. من به جز این روایت، هیچ روایت دیگری نیافتم که به موضوع مطرح شده در اینجا (یعنی نفی سهو از معصوم در عبادت) ارتباطی داشته باشد؛ ولی افرادی وجود دارند که می‌خواهند به روشی زورگویانه آن را اثبات نمایند (می‌گویند بڑ است، هر چند پرواز کند) و به این منظور، به سراغ روایاتی رفتند که واقعاً از موضوع نفی سهو -در عبادت- از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم به دور است. علاوه بر آن، چیزی از آنان نیافتم که دارای ارزش علمی باشد تا پاسخ آن را بدهم؛ فقط سردرگمی کورکورانه و دادن معنای زیاده از حد به کلام است.

این نظر من در مورد سخن آنان است. در حقیقت خجالت‌آور است که سطح کار انسان در اثبات اعتقادش به این حد پایین بیاید که بگوید: روح القدس از سهو به دور است، و فرد معصوم، با روح القدس تأیید شده است، و این را دلیلی قرار دهد بر این که معصوم، از سهو در عبادت به دور است.

این در حقیقت نوعی بافتن است؛ زیرا مسأله، این نیست که در مورد عصمت روح امام (که مجرد است) یا روح القدس مجرد، (روحی) که مجرد از سهو است، سخن بگوییم. بلکه سخن درباره‌ی حالت امام در زندگی دنیا است. امام در زندگی دنیوی، جسدی متراکم و مادی و غیر لطیف دارد و قدرت مغز او مانند بقیه‌ی انسان‌ها، محدود است و این جسد، او را در پرده و حجاب از عوالم دیگر قرار می‌دهد. این جسد، علت اصلی سهو و نسیان هر انسانی می‌باشد. در نتیجه عصمت روح مجرد یا روح مجرد از سهو، به این خاطر است که او -به عنوان مثال- به مشغله‌های مادی مشغول نیست. این اصلاً به معنای عصمت انسانی که در این عالم مادی ترکیبی از روح و جسد است نمی‌باشد.

إلى هنا اكتفي من البحث في النقل وأحيل البحث في العقل والإشكالات العقلية إلى الملتقى القادم إن شاء الله تعالى.
وأسأل الله لي ولكم التوفيق والسداد والعصمة هو وليي وهو يتولى الصالحين.

به همین اندازه از بحث در نقل گفته‌ها اکتفا می‌کنم و بحث در مورد عقل و اشکالات عقلی را به خواست خداوند تعالی به همایش بعدی موکول می‌نمایم. از خداوند برای خودم و شما، توفیق و استواری و عصمت درخواست می‌کنم او سرپرست من و سرپرست شایستگان است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

☆ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ☆

“سهو و نسيان معصوم” ج 3

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تطرق في البحث السابق للنقل سواء كان قرآنيًا أم روائيًا بقي لنا ان نتعرض لما يطرح من اشكالات واستحسانات عقلية.

در بحث پیشین، به نقل دلایل قرآنی و روایی پرداختم مسأله‌ی باقی‌مانده این است که اشکالات و دلایل نادرست عقلی مطرح شده را بررسی کنیم.

واعتقد فيما تقدم تبين انه لا توجد آيات ولا روايات تدل على ما يعتقدون، بل توجد آيات وروايات تدل على عكس ذلك، ولهذا فهم في الحقيقة لجؤوا إلى الاشكال على القول بإمكان وقوع السهو في العبادة من المعصوم. وان شاء الله سنذكر الاشكالات ونرد عليها حتى لا نبقي اي مجال للتشويش وإلا ففاقد الدليل لا تنفعه الاشكالات والاستحسانات في اثبات عقيدة تحتاج لإبانتها دليلاً قطعياً.

به نظر من در مطالب پیشین روشن شد که هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که به اعتقاد ایشان (عدم وجود سهو ونسیان در معصوم) دلالت نماید. بلکه آیات و روایاتی موجود است که به عکس این مسأله دلالت دارد. به همین خاطر آنان به وارد کردن اشکال در مورد امکان واقع شدن سهو در عبادت از سوی معصوم روی آوردند. به خواست خدا این اشکالات را ذکر می‌کنیم و به آن پاسخ می‌دهیم؛ تا هیچ فرصتی برای نادرست نشان دادن موضوع باقی نماند. چرا که وقتی فردی دلیلی برای یک موضوع در دست ندارد، اشکالات و دلایل نادرست برای او در اثبات عقیده‌ای که اثباتش به دلیل قطعی نیازمند است، سودی ندارد.

أولاً: اشكالات الشيخ المفيد (رحمه الله)

قال الشيخ رحمه الله : « ولسنا ننكر بأن يغلب النوم الانبياء (عليهم السلام) في أوقات الصلاة حتى تخرج فيقتضوها بعد ذلك وليس عليهم في ذلك عيب ولا نقص، لأنه ليس ينفك بشر من غلبة النوم ولان النائم لا عيب عليه، وليس كذلك السهو، لأنه نقص عن الكمال في الانسان، وهو عيب يختص به من اعتراه، وقد يكون من فعل الساهي تارة كما يكون من فعل غيره، والنوم لا يكون إلا من فعل الله تعالى، وليس من مقدور العباد على حالة، ولو كان من مقدورهم لم يتعلق به نقص وعيب لصاحبه لعمومه جميع البشر، وليس كذلك السهو، لأنه يمكن التحرز منه، ولانا وجدنا الحكماء يمتنعون أن يودعوا أموالهم وأسرارهم ذوي السهو والنسيان ولا يمتنعون من إيداع ذلك من يغلبه النوم أحياناً .. » إلى آخر كلام الشيخ المفيد (رحمه الله) في كتابه "عدم سهو النبي".

اول: اشکالات شیخ مفید - خداوند رحمتش کند-

شیخ -خداوند رحمتش کند- گفته است: «ما این مسأله را انکار نمی‌کنیم که ممکن بوده است که در اوقات نماز، خواب بر پیامبران (ع) چیره شود تا زمانی که وقت بگذرد و آنان نماز را قضا کنند. برای ایشان در این مسأله، عیب و کمبودی نیست؛ به این خاطر که انسان از چیره شدن خواب، جدایی ندارد و به این خاطر که به فرد خواب نمی‌توان ایرادی گرفت. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که سهو، کمبود کمال در انسان است. و آن عیبی است که فرد به آن دچار می‌شود. بعضی اوقات سهو ناشی از فردی است که دچار سهو می‌شود و برخی اوقات ناشی از کارهای دیگران است. ولی خواب ناشی از فعل خداوند متعال است و اجتناب از آن در هیچ حالتی، در توان بندگان نیست. اگر در توان آنان بود، کمبود و عیبی برای این فرد نبود؛ به این خاطر که همه‌ی انسان‌ها در عدم توانایی اجتناب از خواب عمومیت دارند. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که دوری از آن، امکان دارد و به این خاطر که ما افراد حکیم را می‌بینیم که از این که اموال و رازهایشان را نزد افراد دارای سهو و نسیان به امانت بگذارند، دوری می‌کنند؛ ولی از امانت گذاشتن نزد فردی که گاهی اوقات خواب بر او چیره می‌شود، پرهیز نمی‌کنند...» تا آخر سخن شیخ مفید -خداوند رحمتش کند- در کتاب «عدم سهو پیامبر»

وأنا هنا اختصرت لكم كلام الشيخ المفيد في كتابه "عدم سهو النبي" في ثلاث اشكالات رئيسية دار حولها كلام الشيخ المفيد. وسأذكر كل اشكال مع بيانه ثم سارد عليه.

من در این جا برای شما، سخن شیخ مفید در کتاب «عدم سهو پیامبر» را در سه اشکال اصلی که سخن شیخ مفید، در اطراف این سه اشکال مطرح شده است، خلاصه می‌کنم و هر اشکال را با توضیح ذکر می‌کنم و سپس پاسخش را عرض می‌کنم:

بيان اشكال الشيخ المفيد الأول:

ان السهو نقص عن الكمال في الانسان وهو عيب يختص به من اعتراه لأنه يمكن التحرز منه، ومعنى الاشكال ان خليفة الله أول من يتحرز عن العيوب التي يمكن الانسان التحرز منها. فكيف يمكن ان ننسب لخليفة الله أو الامام صدور عيب السهو الذي يمكن للإنسان التحرز منه؟

اشکال اول شیخ مفید:

سهو، کمبود کمال نزد انسان است و عیبی است که مخصوص فردی است که به آن دچار می‌شود؛ چرا که دوری از آن، امکان‌پذیر است. معنای اشکال این است که خلیفه‌ی خداوند، اولین فردی است که از عیب‌هایی که انسان از آن دوری می‌کند، اجتناب می‌کند. پس چگونه امکان دارد که به خلیفه‌ی خداوند یا امام، انجام عیبِ سهوی را نسبت دهیم که دوری انسان از آن امکان دارد؟

رد الاشكال:

كلام الشيخ المفيد غير صحيح، فالإنسان لا يمكنه التحرز من السهو مطلقاً لعلة الدماغ البيولوجي وقدرته المحدودة على التركيز والحفظ، والتي تنخفض كلما ازدادت الامور التي يحتاج التركيز عليها، وبالنسبة للصلاة فقد يتسبب التركيز على ذكر الله والخشوع في الصلاة بنسيان عدد الركعات. وهذا فقد يكون من نسي عدد الركعات التي صلاها افضل ممن ضبط عدد ركعات صلاته دون ذكر وخشوع. اذن فلا يمكن الحكم بان نسيان عدد الركعات عيب يختص به من اعتراه لأنه يمكن التحرز منه كما هو الاشكال. وأيضاً عقلاً لا يمكن للإنسان التحرز من السهو والنسيان مطلقاً وإلا لكان نوراً لا ظلمة فيه، اي كامل مطلق، ولكن لاهوتاً مطلقاً - تعالى الله علواً كبيراً - ولتعدد اللاهوت المطلق، وبالتالي فكل ما بناه على ان السهو أمر يمكن التحرز منه غير صحيح. اما تمثيله بان ذوي السهو لا يعتد بحديثهم ولا يودعهم الحكماء الامانات فهو كلام مبني على من خرج عن الحد الطبيعي للسهو والنسيان، وهذا خلط وخطب عشواء، فالكلام ليس فيه، انما في وقوع السهو والنسيان ولو مرة أو مرتين اي الحالة الطبيعية التي تعترى اي انسان. فهذا أمر يقع لكثير من الناس ويعتمد غيرهم على حديثهم ويودعونهم الامانات ولا يعتبر العقلاء ان من سهى في صلاته أو سهى في طوافه فدخل في الشوط الثامن أو نسي شيئاً خبأه ثم وجده انه ليس اهلاً للأمانة أو لا يعتمد على حديثه.

پاسخ: سخن شیخ مفید، صحیح نیست. دوری از سهو مطلقاً برای انسان امکان پذیر نیست؛ آن هم به دلیل مغز بیولوژیک و توانایی محدود آن بر متمرکز شدن و حفظ کردن. در این صورت با افزایش تعداد مواردی که انسان نیازمند تمرکز روی آن است، تمرکز انسان روی یک مورد کاهش می یابد. گاهی اوقات متمرکز شدن نسبت به ذکر خداوند و خشوع در نماز، باعث فراموشی رکعاتهای نماز می شود. به همین دلیل فردی که تعداد رکعت های را که در نماز خوانده است، فراموش می کند، بهتر از فردی است که تعداد رکعت های نمازش را به شمارش آورده است ولی نماز وی بدون ذکر و خشوع است. در نتیجه نمی توان حکم کرد که فراموش کردن تعداد رکعت ها، عیبی است که اختصاص به فرد دارد؛ آن هم به این دلیل که طبق اشکال مطرح شده امکان دوری از آن وجود دارد. به همین ترتیب از لحاظ عقلی، امکان ندارد که انسان به طور مطلق از سهو و نسیان دوری کند. اگر این طور باشد، انسان نوری می شود که ظلمت و تاریکی در او راه ندارد؛ یعنی کامل مطلق و انسان لاهوت مطلق می شود - خداوند بسیار بالاتر است - و چندگانگی لاهوت مطلق پیش می آید. در نتیجه هر مسأله ای که بر این مبنا استوار است که «سهو امری است که دوری از آن، امکان دارد» صحیح نیست. اما مثال ایشان که به سخنان افراد دارای سهو توجهی نمی شود و افراد حکیم، امانت های خود را نزد ایشان نمی گذارند، این سخن در مورد فردی است که از حد طبیعی سهو و نسیان فراتر رفته است. این خلط مبحث و اشتباهی کورکورانه است. سخن در این مورد نیست؛ بلکه در مورد اتفاق افتادن سهو و نسیان، اگر چه برای یک بار یا دو بار است؛ یعنی حالت طبیعی که هر انسانی به آن دچار می شود. این موردی است که اگر برای هر فردی اتفاق بیفتد، مانع این نیست که بقیه به

سخن وی اعتماد نمایند و امانت‌های را نزد او قرار دهند. افراد عاقل چنین برداشتی ندارند که اگر فردی در نماز دچار سهو شود، و مثلاً در طواف اشتبهاً به دور هشتم وارد شود یا چیزی را که پنهان کرده است، فراموش کند و بعداً آن را بیابد، این فرد اهلیت امانت‌داری ندارد یا سخنش قابل اعتماد نباشد.

بیان اشکال المفید الثاني:

ان خليفة الله قدوة يقتدي به المؤمنون. فلو جاز ان يسهو خليفة الله في الصلاة أو العبادة لانتفى كونه قدوة، اي لو جاز على خليفة الله أو الامام السهو والنسيان لما صح ان يأمر الله الناس الاقتداء به في جميع احواله.

اشکال دوم شیخ مفید: خلیفه خداوند، الگویی است که مؤمنین به او اقتدا می‌کنند. اگر خلیفه‌ی خداوند در نماز یا عبادت سهو داشته باشد، الگوبودنش از بین می‌رود. یعنی اگر سهو و نسیان نسبت به خلیفه‌ی خداوند یا امام جایز باشد، صحیح نیست که خداوند به مردم دستور اقتدا به ایشان در تمام حالات را بدهد.

رد الاشکال:

هذا الاشکال غیر دقیق، لان الله لم يأمر الناس الاقتداء بأفعال خليفته دون معرفة عللها، فهو قد يترك الواجب وان حان وقته لعله ما، كتركه الصلاة الواجبة التي حان وقتها لمروره في ارض نزل بها عذاب من الله فيما مضى، وقد حصل هذا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) ومع الامام علي (عليه السلام)، وقد يفعل ما لا يجوز لغيره فعله - يعني المحرم في الشريعة - لاختصاصه به كإبقاء رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأكثر من اربع زوجات في ذمته، وقد يفطر لمرض لا يراه غيره كالقرحة أو التسمم أو اي مرض طارئ مثلاً. فهل على بقية المؤمنین الافطار بحجة ان المعصوم قد افطر وهو قدوة؟ ام على المعصوم ان يضع لافتة يكتب عليها "انا مريض اليوم واضطرت للإفطار"؟!

پاسخ: این اشکال دقیق نیست؛ به این دلیل که خداوند به مردم دستور اقتدا به اعمال خلیفه‌ی خداوند بدون در نظر گرفتن علت آن، نداده است. آنها گاهی اوقات، واجبی را که زمان آن فرارسیده باشد، به دلیل علتی ترک می‌کنند؛ مانند ترک نماز واجب توسط ایشان بعد از فرارسیدن زمان آن؛ به این دلیل که از زمینی عبور می‌کنند که قبلاً عذابی از سوی خداوند، بر آن زمین فرستاده شده است. این مسأله برای رسول الله (ص) و امام علی (ع) اتفاق افتاده است. گاهی اوقات ایشان کاری را انجام می‌دهد که انجام دادن آن برای غیر آنها جایز نیست - یعنی در شریعت حرام است - به این خاطر که آن عمل اختصاص به ایشان دارد؛ مانند ازدواج هم‌زمان رسول الله (ص) با بیش از چهار زن. گاهی اوقات ایشان به خاطر بیماری‌ای که فقط خودش آن را می‌بیند، افطار می‌کند؛ مانند جراحت یا مسمومیت یا هر بیماری که برایشان پیش می‌آید. آیا بقیه‌ی مومنین حق دارند که افطار کنند؛ به این

دلیل که معصوم افطار کرده است و ایشان الگوی مؤمنان است؟ آیا بر معصوم لازم است که تابلوی قرار دهد و بر روی آن بنویسد: «من بیمار هستم و مجبور به افطار هستم؟»

النتيجة : المعصوم ليس قدوة مطلقا في جميع افعاله وأحواله دون فهم تلك الاحوال أو سؤاله عن فعله، خصوصا إذا كان الفعل مشتبهاً على المشاهد.

نتیجه: معصوم مطلقاً در همه‌ی اعمال و حالت‌هایش، بدون در نظر گرفتن آن حالت یا بدون پرسش در مورد کارش الگو نمی‌باشد؛ مخصوصاً این که آن کار برای بیننده مشتبه باشد.

وبالنسبة للسهو والنسيان بالخصوص فلا بد ان يعرف المكلفون ان فعل المعصوم هذا نتيجة سهو أو نسيان لكي يفترضوا عدم جواز الاقتداء به في هذا الفعل، والأصل في افعال الناس انها صحيحة وليست سهوا ولا نسيانا حتى يتبين العكس إلا لما صح محاسبة أحد من الناس على فعله.

خصوصاً در مورد سهو و نسیان، افراد مکلف برای این که در مورد کار خاصی نتیجه بگیرند که آن عمل قابل اقتدا نیست، باید مطمئن شوند که این کار معصوم، نتیجه‌ی سهو یا نسیان نبوده است. اصل در اعمال انسان این است که صحیح است و ناشی از سهو و نسیان نیست؛ تا زمانی که عکس آن ثابت شود و در صورت ثابت شدن سهو یا نسیان، حساب کردن هیچ‌یک از مردم در مورد آن عمل صحیح نیست.

اذن لا يحمل اي فعل من افعال خليفة الله على انه سهو أو نسيان حتى يتبين بالدليل انه سهو أو نسيان. وعقيدتنا في متابعة المعصوم ان متابعتة يقين ينجي صاحبه، فلو ان رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) صلى الصبح اربع ركعات أو الظهر ركعتين فتابعته اصح واقرب للهدى والرشاد والاعتراض عليه سفه وضعف في اليقين ممن فعل، فإنما الصلاة ركعة وسجدة يذكر الله فيها.

در نتیجه هیچ عملی از اعمال خلیفه‌ی خداوند ناشی از سهو یا نسیان دانسته نمی‌شود؛ تا زمانی که با دلیل روشن شود که آن عمل ناشی از سهو یا نسیان است. عقیده‌ی ما در مورد دنباله‌روی از معصوم این است که دنباله‌روی از ایشان، یقینی است و صاحبش را نجات می‌دهد و اگر محمد رسول الله (ص) نماز صبح را 4 رکعت یا نماز ظهر را 2 رکعت بخواند، دنباله‌روی از ایشان صحیح‌تر و به هدایت و رشد نزدیک‌تر می‌باشد و اعتراض به ایشان ناشی از فهمی و ضعف در یقین فرد اعتراض‌کننده است. نماز تنها رکعت‌ها و سجده‌هایی است که خداوند در آن، یاد شود.

بيان اشكال الشيخ المفيد الثالث :

انه لو جاز ان يسهو خليفة الله في صلاته لجاز ان يسهو في كل طاعة وان يفعل كل محرم سهوا.

اشكال سوم شيخ مفيد: اگر جایز باشد که خلیفه‌ی خداوند در نمازش سهو داشته باشد، جایز است که در هر طاعتی سهو داشته باشد؛ هرچند هر حرامی را سهواً انجام دهد.

الرد: ومع ان هذا الاشكال مبني على مغالطة حيث انه مع السهو والنسيان لا يوجد شيء اسمه معصية أو حرام، فالعصيان وارتكاب المحرمات ليتحقق يلزم توفر القصد والتعمد وهي غير متوفرة في حال السهو والنسيان، وإضافة إلى ذلك فان هذا الاشكال غير صحيح لأنه مبني على اساس ان خليفة الله ينسى ويسهو كأبي انسان آخر وغير معصوم من المعاصي وهذا لا يقول به أحد من اتباع محمد وآل محمد (صلوات الله عليهم) أو ان المستشككين يعتقدون بالعصمة الذاتية المطلقة للحجة، لحجة الله من السهو والنسيان وبالتالي يعتبرون ذهاب بعضها يكون في كل الاتجاهات ويشمل كل الاشياء والقول بالعصمة الذاتية بينا بطلانه حيث يلزم منه تعدد اللاهوت المطلق.

پاسخ: این اشکال بر یک مغالطه استوار است؛ به این خاطر که با سهو و نسیان، چیزی به نام معصیت یا حرام وجود ندارد. برای انجام شدن سرپیچی و انجام کارهای حرام، باید قصد و عمدی بودن فراهم باشد. در صورتی که در حالت سهو و نسیان، قصد و عمد وجود ندارد. به علاوه این اشکال صحیح نیست؛ چرا که بر این اساس استوار است که خلیفه‌ی خداوند مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو دارد و نسبت به سرپیچی از امر پروردگار معصوم نیست. این مسأله‌ای است که هیچ‌یک از اتباع محمد و آل محمد(ص) به آن قایل نیستند؛ یا ممکن است اشکال‌گیرندگان اعتقاد به عصمت ذاتی حجت خدا از سهو و نسیان به طور مطلق داشته باشند؛ که در این صورت، رد عصمت از سهو و نسیان برای آنان باعث رد عصمت در همه‌ی ابعاد می‌شود. در مورد بطلان عصمت ذاتی نیز همان طور که بیان کردیم، به این دلیل است که در این صورت تعدد لاهوت مطلق لازم می‌شود.

اذن، العصمة من السهو ليست ذاتية، بل هي عصمة بعاصم خارجي ومذكر خارجي وهي ليست عبثية بل وفق حكمة الالهية، فلا حاجة ان يعصم خليفة الله من السهو إلا فيما يتعلق بتبليغ دين الله سبحانه وتعالى، اما بقية الامور فلا يعصم بها خارجيا بل تبقى عصمته العامة، عصمته العامة الذاتية من السهو، هي المانعة من وقوع السهو وقد بينت على اي الامور تعتمد هذه العصمة العامة الذاتية من السهو، ويمكنكم الرجوع لكتاب "رحلة موسى". وبينت انها ليست تامة بذاتها، اي انه مثلا يكون معصوما ذاتيا من السهو بنسبة 70 في المائة أو 80 في المائة أو 90 في المائة، وهذه العصمة العامة الذاتية وان كانت بنسبة معينة ولكنها قد تكون كافية في امور معينة لتمنع وقوع السهو فيها اي لا يحتاج معها - مع انها غير تامة - إلى عاصم خارجي من السهو لتحقيق العصمة التامة من السهو في ذلك المورد.

بنابراین عصمت از سهو، ذاتی نیست. بلکه عصمت به واسطه‌ی بازدارنده (یا عاصم) و عامل یادآوری‌کننده‌ی خارجی می‌باشد. این مسأله پوچ نیست؛ بلکه موافق با حکمت الهی است. نیازی نیست که خلیفه‌ی خداوند از سهو بازداشته شود؛ مگر در مسایلی که به دین خداوند سبحان و متعال مربوط باشد. اما در بقیه‌ی موارد به صورت بیرونی بازداشته نمی‌شود. اما در مورد عصمت عام و فراگیر یا همان عصمت ذاتی معصوم از سهو که از وقوع سهو توسط معصوم جلوگیری می‌کند، بیان نمودم که این عصمت ذاتی مبتنی بر چه مسایلی می‌باشد. در این مورد می‌توانید به کتاب «سفر موسی» مراجعه کنید. در آنجا بیان کرده‌ام که معصوم در ذات خود کامل نیست. یعنی مثلاً به نسبت 70 درصد یا 80 درصد یا 90 درصد عصمت ذاتی نسبت به سهو دارد. هرچند نسبت این عصمت ذاتی مشخص است، ولی در موارد مشخص کفایت می‌کند تا از اتفاق افتادن سهو در آن جلوگیری کند. یعنی با اینکه کامل نیست، در آن موارد به بازدارنده‌ی خارجی از سهو نیاز ندارد تا عصمت از سهو در آن مورد محقق شود.

وسبب ذلك يرجع إلى درجة ظهور الامر بالنسبة للإنسان، وليبيان هذا الامر الأخير أكثر لننظر إلى موضوع عدد الركعات في الصلاة الذي هو موضوع النزاع بينهم، فهو في الحقيقة مدسوس بين افعال الصلاة وهي الأذان، الإقامة، التكبير، القراءة، الركوع، الذكر فيه، السجود، الذكر فيه، القنوت، التشهد، وهذه الافعال كثيرة وبالتالي فظهور عدد الركعات بينها ليس كظهور الامتناع عن الطعام والشراب بين افعال الصيام التي لا يتعدى المتبلى به عموماً هذا الفعل وربما فعل آخر، لهذا فعند عامة الناس يقع السهو في الصلاة كثيراً أو في عدد الركعات ولكن نادراً ان يقع السهو فيأكل أو يشرب الصائم وهو ساه.

دلیل این قضیه نیز به مقدار ظاهر شدن این مسأله در مورد انسان بازمی‌گردد. برای توضیح این قضیه‌ی آخر، به موضوع تعداد رکعت‌های نماز دقت کنیم که مورد اختلاف ایشان است. در حقیقت نماز مجموع افعال نماز است که عبارتند از اذان، اقامه، تکبیر، قرائت، رکوع و ذکر آن، سجود و ذکر آن، قنوت، تشهد. این کارها زیاد است و در نتیجه آشکار بودن تعداد رکعت‌ها در نماز، مانند آشکار بودن پرهیز از غذا و نوشیدنی بین اعمال روزه نیست که به طور کلی فرد روزه‌دار این کار را انجام نمی‌دهد و چه بسا کار دیگری را انجام می‌دهد. به همین خاطر نزد عموم مردم، سهو در نماز بسیار اتفاق می‌افتد. ولی کمتر پیش می‌آید که روزه‌دار از روی سهو بخورد یا بنوشد.

بل في الصلاة، حتى طول الانشغال بفعل من افعال الصلاة يؤثر على ظهور الفعل الآخر للمصلي، فطول السجود أو الخشوع في الذكر عند شخص قد يؤدي إلى عدم تذكره لعدد الركعات التي صلاها، لان دماغه انشغل بالخشوع والتفكير بالله عن التركيز على حساب عدد الركعات، فالخشوع والانشغال بذكر الله يرفع من نسبة احتمالية نسيان عدد الركعات التي صلاها المصلي، وأكد ان الافضل الانشغال بالذكر والخشوع حتى وان ادى إلى ارتفاع احتمالية حدوث نسيان عدد الركعات، وأكد انه لا خير في صلاة لا خشوع فيها حتى وان ضبط المصلي عدد ركعاتها.

ولی در نماز، طولانی شدن مشغولیت به یک عمل از نماز، باعث ایجاد سهو در عمل دیگری می‌شود. طول سجده یا خشوع در ذکر نزد شخص، گاهی اوقات باعث فراموش کردن تعداد رکعت‌های خوانده شده می‌شود. چرا که مغز انسان به دلیل خشوع و تفکر به خداوند از متمرکز شدن نسبت به شمردن تعداد رکعت‌ها بازمانده است. خشوع و مشغول شدن به ذکر خداوند، نسبت احتمالی فراموشی تعداد رکعت‌های خوانده شده را بالا می‌برد. قطعاً مشغول شدن به ذکر و خشوع برتر است؛ حتی اگر باعث بالا رفتن احتمال فراموشی تعداد رکعت‌ها شود. قطعاً در نمازی که خشوعی در آن نیست، خیری نیست؛ حتی اگر نمازگزار تعداد رکعت‌هایش را به طور دقیق شمرده باشد.

أيضاً في الطواف مثلاً، شخص خاشع ومنشغل بذكر الله وبالبقاء أو يطوف ببطء شديد يمكن ان يغطي خشوعه وانشغاله بذكر الله أو المدة الزمنية التي يقضيها في الطواف على تذكره عدد الاشواط التي طافها، فيسهو عن التوقف عند الشوط السابع فيدخل في الثامن كما مر في الرواية التي ذكرت امير المؤمنين (صلوات الله عليه) في الملتقى السابق.

همچنین مثلاً در طواف، فرد، خاشع و مشغول به ذکر خداوند و به گریه می‌باشد یا با آرامی فراوان طواف می‌کند. به این ترتیب امکان دارد که خشوع و مشغول بودن فرد به یاد خداوند، یا طولانی شدن مدت زمان طواف تعداد شوط‌های طواف را از یاد او ببرد و سبب شود که در پایان شوط هفتم، از طواف باز نایستد و به شوط هشتم وارد شود؛ همان‌طور که در روایتی که در همایش پیشین گفتم در مورد امیر المؤمنین (ع) اتفاق افتاد.

إلى هنا اعتقد اتضح تماماً ان مسألة السهو متشعبة ومرتبطة بعدة متغيرات، فلا يمكن ان نحكم بان السهو يدل دائماً على تقصير الساهي في تحصيل كمال ممكن للإنسان، ولا يمكن مقارنة سهو معين بآخر أو القول ان من يسهو هنا لا بد ان يسهو هناك ولا يمكن القول ان شخصاً لم يسهو في أمر معين افضل من آخر لأنه سهى فيه. ولو اردنا تصور مدى تعقيد المسألة فلنحسب عدد المتغيرات التي بينها حتى الآن في مسألة السهو والنسيان. فكيف اذن يمكن ان تقبل عقلاً من شخص ان يشكل على مسألة السهو والنسيان دون ان تكون العلاقات بين هذه المتغيرات وحلها حاضرة عنده.

فکر می‌کنم تا اینجا کاملاً روشن شده است که مسأله‌ی سهو به تعدادی از متغیرها مربوط می‌شود. در نتیجه نمی‌توانیم حکم کنیم که همیشه سهو، به کوتاهی فرد در به دست‌آوردن کمال دلالت می‌کند. و امکان ندارد که یک سهو مشخص را با سهو دیگری مقایسه کنیم یا بگوییم: فردی که اینجا سهو می‌کند، باید آنجا نیز سهو کند. و امکان این سخن نیز وجود ندارد که فردی که در مورد مشخصی سهو نداشته است، برتر از دیگری است؛ به این خاطر که فرد دیگر در آن مورد، سهو داشته است. اگر بخواهیم مقدار پیچیدگی این مسأله را تصور کنیم، باید تعداد متغیرهایی را که تا الآن در مسأله‌ی سهو و نسیان بیان نمودم، در نظر بگیریم. بنابراین چگونه از جهت عقلی امکان‌پذیر است که این اشکال را نسبت به مسأله‌ی سهو و نسیان بپذیریم، بدون اینکه ارتباط بین این متغیرها را در نظر بگیریم، در حالی که راه‌حل این مسأله مشخص می‌باشد.

في الحقيقة، هذا هو حال المشكلين، فلو انهم يعون وجود كل هذه العوامل المتغيرة في المسألة لما ذهبوا للإشكال.

توجد اشكالات عقلية أخرى وأيضاً سأذكر بعضها.

در حقیقت این مشکل از اشکال گیرندگان است. اگر ایشان همی عوامل متغیر در مسأله را در نظر می گرفتند، این اشکال را مطرح نمی کردند. اشکالات عقلی دیگری وجود دارد و برخی از آنها را نقل می کنم.

الاشكال الأول:

انه لو جاز السهو والنسيان على خليفة الله لجاز ان ينسى ويسهو في تبليغ الشرع وهذا نقض للغرض من بعثه.

اشکال اول: اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، نسیان و سهو در تبلیغ شرع نیز برای او جایز می باشد و به همین خاطر در برانگیخته شدن ایشان، نقض غرض می شود.

الرد: الحقيقة، لا ملازمة بين الأمرين هنا، فالمسألة ان المعصوم يعصم عن السهو والنسيان في امور ولا يعصم في أخرى، لأننا قد بينا انه يعصم بمذكر خارجي. نعم الملازمة تكون لو كان خليفة الله لا يسهو ولا ينسى بذاته لا بعاصم خارجي في حين اننا قد بينا بطلان القول بالعصمة الذاتية المطلقة من السهو والنسيان وأنها توافق قول الغلاة وأنها تعني بالنتيجة تعدد اللاهوت المطلق وهذا باطل.

پاسخ: در حقیقت هیچ ملازمه‌ای بین این دو مسأله در اینجا وجود ندارد. مسأله این است که معصوم از سهو و نسیان در مواردی بازداشته می شود و در موارد دیگری بازداشته نمی شود؛ به این خاطر که معصوم به واسطه‌ی یادآوری کننده‌ی خارجی بازداشته می شود. ملازمه تنها در صورتی امکان پذیر است که خلیفه‌ی خداوند، در ذات خود سهو و نسیان نداشته باشد؛ نه این که عامل عصمت او بازدارنده‌ی خارجی باشد. در حالی که ما باطل بودن سخن به عصمت ذاتی مطلق از سهو و نسیان را بیان کردیم. و گفتیم که عصمت به ذات مسأله‌ای است که موافق با سخن غلات است. و در نتیجه معنای آن این است که لاهوت مطلق، متعدد است و این باطل است.

الاشكال الثاني: انه لو جاز على خليفة الله السهو والنسيان لنفرت الناس عنه، وفي هذا نقض للغرض من بعثه وهو هداية الناس.

اشکال دوم: اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، مردم از او متنفر می شوند و این مسأله باعث نقض غرض از برانگیخته شدن ایشان می باشد که همان هدایت مردم است.

الرد: لا یصح ان یتدل مسلم فضلاً عن یدعی انه عالم بنفور الناس لجهلهم ويعتبره نقضاً للغرض، لأنه بحسب هذه القاعدة العبثية يمكن ان ينقض الإسلام، ومثال على ذلك، فالله أمر الرسول قبل الهجرة وهو في مكة ان تكون قبلة المسلمين بيت المقدس في الشام وهذا فيه تنفير للأحناف حيث ان قبلتهم الكعبة، فكيف يأتيهم محمد (صلى الله عليه وآله) في قعر دارهم ويقول لهم: اتركوا قبلتكم التي تسجدون وتحجون لها وتوجهوا في صلاتكم إلى قبلة اليهود. اليس في هذا تنفير واضح وعلى حسب القاعدة التي وضعوها ان تنفير الناس عن دين الله ينقض الغرض، فيكون الله قد نقض الغرض أو يكون الإسلام ليس ديناً الهياً. بل الامر لم يتوقف هنا، حيث ان الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) لما هاجر إلى المدينة وحيث اليهود وقبلتهم بيت المقدس بدلت قبلة الإسلام وأصبحت الكعبة ليكون هذا أيضاً منقراً لليهود عن دخول دين جديد يتخذ قبلة أخرى غير قبلتهم. وعلى القاعدة المتقدمة أيضاً يكون الله هنا قد نقر الناس وصددهم عن الإيمان ونقض الغرض من بعث محمد (صلى الله عليه وآله). بينما الحقيقة ان نفور الناس من الحق بسبب جهلهم به ليس نقضاً للغرض بحال وهذا طبعاً بغض النظر عن ان نفس مسألة اتخاذ قبليتين وتبديل القبلة يمكن ان يعتبرها بعضهم أيضاً منقراً، بل وحتى يطعن برسالة الرسول (صلى الله عليه وآله) ويعتبره متردداً ويجهل القبلة الصحيحة وهكذا يمكن ان يذهب باستنتاجات واستحسانات ويدعي نقض رسالة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله).

پاسخ: استدلال یک فرد مسلمان به متنفر شدن مردم - به خاطر نادانی آنان - صحیح نیست، چه برسد به فردی که ادعا دارد، عالم است. به خصوص اینکه این مسأله را نقض غرض بدانند؛ به خاطر اینکه براساس این قاعده‌ی بیهوده، امکان از بین بردن اسلام وجود دارد. مثالی برای این مطلب: خداوند به رسولش پیش از هجرت - یا زمانی که در مکه بود- دستور داد که قبله‌ی مسلمانان، بیت‌المقدس شام باشد. این مسأله باعث متنفر شدن احناف (افراد دارای دین حنیف ابراهیمی) می‌شد؛ چرا که قبله‌ی ایشان کعبه بود. چگونه محمد(ص) درون خانه‌هایشان نزد ایشان می‌آید و به ایشان می‌فرماید: قبله‌ای را که به آن سجده و گرد آن طواف می‌کنید، ترک کنید و در نمازتان به قبله‌ی یهود رو کنید. آیا این مسأله باعث تنفر واضحی نمی‌شود؟ و براساس این قاعده‌ی خودساخته که تنفر مردم از دین خداوند، نقض غرض است، خداوند نقض غرض کرده است و اسلام دین الهی نیست. این مسأله در اینجا تمام نمی‌شود؛ به این خاطر که محمد رسول(ص) وقتی به مدینه هجرت نمود - و قبله‌ی یهود بیت‌المقدس بود- قبله‌ی اسلام تغییر کرد و کعبه قبله‌ی مسلمانان شد. این مسأله نیز باید باعث تنفر یهود از ورود در دین جدیدی می‌شود که قبله‌ی دیگری به جز قبله‌ی ایشان دارد. همچنین بنابر قاعده‌ی پیشین، خداوند در اینجا باعث تنفر مردم شده است و مانع ایمان آوردن آنان شده است و در برانگیخته شدن محمد(ص) نقض غرض شده است. درحالی که حقیقت این است که تنفر مردم از حق - به خاطر نادانی آنان نسبت به آن- اصلاً باعث نقض غرض نمی‌شود. تازه آنها این را در نظر نمی‌گیرند که نفس دو قبله داشتن و تغییر قبله ممکن است باعث تنفر بعضی افراد شود و موجب شود به رسالت رسول(ص) انتقاد کنند و آن را بی‌ثبات بدانند و بگویند او نسبت به قبله‌ی صحیح، آگاهی ندارد. همچنین سبب نتیجه‌گیری‌های بی‌مورد توسط افراد شود و مدعی نقض رسالت محمد(ص) شوند.

الاشكال الثالث: انه لو جاز على خليفة الله السهو والنسيان في الصلاة كما روي ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) سهى في صلاته، فنقص وزاد في الركعات، لكان غير خاشع في صلاته وهذا أمر قبيح لا يصدر عن خليفة الله في ارضه أو الامام أو الرسول.

اشكال سوم: اگر سهو و نسيان برای خلیفه‌ی خداوند در نماز جایز باشد همان‌طور که روایت شده است که رسول‌الله(ص) در نمازش سهو داشته است و رکعت‌ها را کم و زیاد نموده است- در نمازش خاشع نمی‌باشد. و این مسأله‌ی قبیحی است که از خلیفه‌ی خداوند یا امام یا رسول در زمین سر نمی‌زد.

الرد: وهذا الاشكال يفترض ان من يغفل عن عدد الركعات غير خاشع في صلاته وغير متوجه إلى الله سبحانه وتعالى لا غير، وهذا غير صحيح على اطلاقه، حيث ان العبد لو توجه إلى الله بخشوع واقطاع يمكن ان يغفل بالله وبخشوع بين يدي الله سبحانه وتعالى عن حساب عدد ركعات صلاته، فكما انه يمكن ان يغفل بالتفكير بأمر الدنيا عن عدد ركعات صلاته، كذلك يمكن للكبء بين يدي الله ان يجعله يغفل عن حساب عدد ركعات صلاته. فالأمر اذن لا يمكن حصره بعدم الخشوع وعدم التوجه إلى الله ليكون السهو والنسيان في الصلاة دليل عدم الخشوع، وبالتالي نفي السهو عن خليفة الله بهذه الحجة الواهية.

پاسخ: این اشکال بر این فرض بنا شده که فرد غافل از تعداد رکعت‌ها، در نمازش خاشع نیست و توجه او به خداوند سبحان و متعال نیست. و این فرض صحیح نیست؛ به این خاطر که اگر بنده با خشوع و بریدن(از دیگران) به خداوند توجه نماید، امکان دارد که به دلیل توجه به خدا و با خشوع در مقابل خداوند سبحان و متعال از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. همان‌طور که امکان غافل شدن از تعداد رکعت‌های نماز به علت تفکر به مسائل دنیوی نیز امکان‌پذیر است، امکان دارد که گریه در مقابل خداوند او را در حالتی قرار دهد که از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. بنابراین امکان منحصراً کردن این امر در خشوع نداشتن و توجه نکردن به خداوند وجود ندارد؛ پس نمی‌توان گفت سهو و نسیان در نماز، به علت خشوع نداشتن است. در نتیجه نفي سهو از خلیفه‌ی خداوند، به این دلیل موهوم می‌باشد.

الخلاصة: تقدمت آيات دلت على سهو المعصوم في مسيرته في الحياة وأحاديث وروايات كثيرة نصت على سهو المعصوم في العبادات والأصل ان المعصوم أو خليفة الله انسان ولا يستثنى مما يعرض للإنسان الطبيعي إلا بدليل قطعي ومن الصفات الانسانية السهو والنسيان. اذن فالأصل امكان سهو المعصوم ونسيانه كأى انسان إلا ما خرج بدليل، كاستناع نسيانه وسهوه في التبليغ عن الله حيث يلزم منه نقض الغرض من ارساله فلا بد ان يذكره الله في هذا الموضع ويعصمه من النسيان والسهو فيه حتى يبلغ رسالة الله سبحانه وتعالى: {إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدْنَهُمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا} [جن: 27، 28] ومر أيضًا انه لا توجد آية تدل على عدم سهو المعصوم ولا توجد روايات كذلك ولا يوجد دليل عقلي تام سوى استحسانات واشكالات تعتمد على مفهوم المغالطة وقد تم ردها والحمد لله.

خلاصه: آیاتی گذشت که دلالت بر سهو معصوم در مسیر زندگی دارد و احادیث و روایات بسیاری وجود دارد که بر سهو معصوم در عبادات تصریح دارد. اصل این است که خلیفه خداوند یا معصوم، انسان است و از آنچه به انسان عادی عارض می شود، مُستثنا نمی شود؛ مگر اینکه دلیل قطعی برای آن داشته باشیم. از جمله ویژگی های انسان، سهو و نسیان است. بنابراین اصل امکان سهو و نسیان برای معصوم مانند هر انسان دیگری وجود دارد؛ مگر مواردی که با دلیل مستثنا شود. مانند عدم امکان نسیان و سهو معصوم در تبلیغ از سوی خداوند؛ به این خاطر که لازمه ی آن، نقض غرض از فرستادن اوست. پس خداوند باید در این مورد به معصوم یادآور شود و او را از سهو و نسیان در این مسأله بازدارد؛ تا او بتواند رسالت خداوند سبحان و متعال را به درستی تبلیغ کند.

«إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدْنَهُمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: 27، 28) «جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت، تا معلوم بدارد که پیام های پروردگار خود را رسانیده اند؛ و [خدا] به آنچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.»

همچنین گذشت که هیچ آیه ای وجود ندارد که بر سهو نداشتن معصوم دلالت کند و همچنین روایاتی در این صورت وجود ندارند و دلیل عقلی تام و کاملی وجود ندارد؛ به غیر از دلایل نادرست و اشکالاتی که به مفهوم مغالطه تکیه می کند. و پاسخ آن، داده شد. والحمد لله.

اذن فالخلاصة التي يمكن ان يتوصل لها اي عاقل، انه إذا لم تكن كل تلك الأدلة كافية للاستدلال على امكان سهو المعصوم في الامور الحياتية والعبادة فان عدم دلالة اللاشيء الذي يتوهونه على عدم سهو المعصوم مطلقا أو في العبادة اوجب. فهم يعتقدون هذه العقيدة بلا دليل من آية محكمة ولا رواية قطعية الصدور والدلالة ولا دليل عقلي تام.

بنابراین خلاصه‌ای که هر عاقلی می‌تواند به آن برسد، این است: حتی اگر همه‌ی این دلایل برای استدلال نسبت به امکان سهو معصوم در مسایل زندگی و عبادی کافی نباشد، لازم است که مخالفان ثابت کنند که نداشتن دلیل می‌تواند عدم سهو معصوم را -به صورت مطلق یا در عبادت- نتیجه دهد. چرا که آنان بدون هیچ دلیلی چه یک آیه‌ی محکم، چه روایتی قطعی الصدور و دارای دلالت قطعی و چه دلیل عقلی تام و کامل، به این عقیده پای‌بند هستند.

إلى هنا وصلت إلى ختام هذا البحث، ومن يريد الاستزادة يمكنه الرجوع إلى كتاب عقائد الإسلام الذي سيصدر إن شاء الله في نهاية هذا الشهر الكريم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين.

اینجا به پایان این بحث رسیدم. اگر کسی در این مورد اطلاعات بیشتری می‌خواهد، می‌تواند به کتاب «عقاید اسلام» مراجعه کند که ان‌شاءالله در پایان این ماه کریم منتشر می‌شود. والحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.

ارجو منكم ان لا تنسوني من دعائكم في هذه الليلة المباركة وأسأل الله ان يكتبنا بفضله ومنه وعطائه الابتداء من الصائمين القائمين الذاكرين. هو وليي وهو يتولى الصالحين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

امیدوارم که در این شب مبارک، مرا از دعایتان فراموش نکنید. و از خداوند درخواست دارم که ما را با فضیلت و ممت و بخشش آغازین خودش جزو روزه‌داران شب‌زنده‌دار و ذاکر بنگارد. او سرپرست من است و او سرپرست شایستگان است و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين و السلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

روشنگری از عقیده سهو و نسیان معصوم

بسم الله الرحمن الرحيم ، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً

سید یمانی (ع) در سه جلسه تدریس بحث سهو و نسیان معصوم در دانشکده ی انصار امام مهدی (ع) در نجف اشرف ، با بیاناتی دقیق و محکم مساله را به پایان رساندند و اختلافات را رفع نموده و حجیت خویش را بیش از پیش ثابت نمودند.

همیشه معصوم با بیان دلیل محکم و اصل ثابت ، متشابهات را محکم و اختلافات را مرتفع و فروع را تبیین می کنند تا حجت را برای کسانی که با تمسک به متشابهات خود را گمراه نمودند ، تمام کند.

در هر صورت اصل ثابت و قطعی نسبت به این قضایا این است که معصوم در امور مادی ، بشری مانند همه ی انسان ها می باشد ؛ یعنی تمام صفات انسانی و مادی مردم را دارد مثل سهو و نسیان و خوابیدن و بیماری و ازدواج کردن و مرگ و

برای اینکه هرکدام از صفات انسانی را از معصوم سلب کنیم نیاز به دلیلی قطعی و یقینی داریم و الا اعتقادی که مبتنی بر دلیل قطعی قرآنی یا روایی یا عقلی ثابت نباشد ، قابل اعتناء نیست و فقط صاحب خود را به گمراهی می کشاند.

شیعه آل محمد (ع) به عصمت و عدم سهو و نسیان معصوم در تبلیغ دین الهی معتقد هستند زیرا هدف و غرض از بعثت خلفاء الله ، هدایت امت با تبلیغ دین الهی است و اگر در این موضوع معصوم نباشند یا اشتباه و سهو و نسیانی داشته باشند که مردم را وارد در گمراهی کنند ؛ نقض غرض شده و حکمت خداوند زیر سوال می رود و حاشالله به اینکه حکیم مطلق نباشد.

ادله بسیاری بر عصمت معصوم در تبلیغ دین الهی موجود می باشد که برای همه ثابت است.

اما موضوع مورد بحث عدم سهو و نسیان مطلق یا در عبادات معصوم است که ربطی به مقوله ی تبلیغ دین الهی ندارد.

قطعاً کسانی که قائل به عصمت مطلق معصوم هستند یا او را در عبادات هم عاری از هرگونه سهو و نسیانی فرض می کنند ، باید بر ادعای خود دلیلی قطعی ارائه دهند و الا فقط و فقط بدعتی ایجاد کرده اند که گمراهی خودشان

و اتباعشان را در پی دارد و در واقع مقدمه سازی جنگ علیه امام مهدی (ع) را می کنند ؛ کما اینکه امروز به جنگ وصی و فرستاده او رفته اند.

دلیل قطعی قرآنی باید محکم و قطعی الدلاله باشد که معتقدین به عقیده ی عدم سهو و نسیان معصوم ، این دلیل را ندارند. حتی ادله قرآنی بسیاری بر وجود سهو و نسیان برای معصوم موجود است مثل آیه -نسیا حوتها- برای حضرت موسی و یوشع (ع) و یا آیه -و ما انسانیه الشیطان الا ان اذکره- نسبت به حضرت یوشع وصی (ع) و آیه -لاتواخذنی بما نسیت- برای حضرت موسی (ع) و آیه -سنقرؤک فلا تنسی- و آیات بسیاری که دال بر نسیان غافلانه معصوم دارد. با این ادله و به دلالت آیات محکم قرآن ، امر قطعی و ثابت است که درس سهو و نسیان معصوم که توسط قائم (ع) ارائه شد ؛ تفصیلی بیشتر نسبت به مساله دارد.

نکته اینکه منظور از نسیان در آیات بالا نسیان از روی سهو و غفلت است و نه نسیان از روی عمد. رجوع شود به درس اول سهو و نسیان از سید احمدالحسن (ع)

اما روایات بسیاری سهو و نسیان معصوم را در حالت عبادت ثابت می کند که به درس دوم سید یمانی (ع) مراجعه کنید.

اشکالات عقلی این موضوع هم در قسمت سوم درس سید (ع) پاسخ داده شده است.

اما معاندین دعوت یمانی بدون اطلاع دقیق از درس سید احمدالحسن (ع) و بدون وعی و درک کامل موضوع شروع به رد و انکار میکنند ؛ انکار فقط برای انکار آفریده شده اند.

مثلا روایاتی که صفت معصوم را عدم سهو و نسیان و یا عدم خطا دانسته را طرح می کنند ؛ در حالیکه این روایات درخصوص تبلیغ دین الهی و مساله هدایت است و ربطی به غیر آن ندارد.

ما هم معتقدیم که معصوم در تبلیغ دین الهی و هدایت مردم ، معصوم از هرگونه خطا و اشتباه و خلط و سهو و نسیان و ... است اما این موضوع کجا و عصمت مطلق و یا در عبادات معصوم کجا ؟

تفکیک این دو موضوع قضیه را برای هر طالب حقی حل میکند.

با اینکه این عقیده بسیاری از مسلمین است اما سید احمدالحسن (ع) امر را به صورت کامل محکم کرده اند و راه را برای بسیاری از کسانی که تابع متشابه اند ، بسته و دلیل را محکم نموده است. توصیه می شود حتما سه درس سید یمانی (ع) را مطالعه کنید و در صورت توان به کتاب عقائدالاسلام نیز مراجعه شود.